



امام زمان
علیہ السلام
و شیخ مصطفیٰ
رحمۃ اللہ علیہ

سید حفیظ رفیقی

امام زمان علیہ السلام

و

شیخ مفید رحمہ اللہ

نوشتہ:

سید جعفر رفیعی

نام کتاب امام زمان و شیخ مفید
مؤلف سید جعفر رفیعی
ناشر موسسه یاران قائم علیه السلام
چاپ شریعت
نوبت چاپ سوم
تیراژ ۵۰۰۰ جلد
تاریخ نشر ۱۳۷۹
قیمت ۵۵۰ تومان
شابک ۹۶۴ - ۹۱۲۹۲ - ۳ - ۵

آدرس قم: چهارراه شهدا - کتابفروشی زائر

صندوق پستی ۳۷۱۶۵/۱۸۳

۰۲۵۱ - ۷۴۲۵۱۹ و ۹۳۳۷۳۰ - ۰۹۱۱ - ۲۱۹۰۹۱۵

۰۹۱۱ - ۲۲۳۶۵۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَ الْإِسْلَامِ الْمُنْتَهَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْتَهَى

تقدیم به غلام سرافراز
امام زمان (ارواحنا فداه)
شیخ مفید (رحمة الله عليه)

﴿مقدمه﴾

در سالی شب بیست و سوم ماه مبارک
رمضان در محضر یکی از اساتید بزرگوارم
مجلسی بر پا بود و خطیبی عاشق و دلسوخته
در فراق امام زمان (ارواحنا فداه) سخن می‌راند.
او با مطرح نمودن مقامات اولیاء خدا و
دوستان امام زمان (ارواحنا فداه) بحث دلنشینی را
پیش کشیده بود بطوری که تمام افراد حاضر در
مجلس مجذوب سخنان او گردیده بودند و تمام
قلبها متوجه ساحت مقدّس دائره امکان امام
زمان (ارواحنا فداه) شده بود.



او رویداد غبارآلود غیبت و دوری از آن
 امام عزیز را چنان مجسم ساخت که همه را در
 غم و ماتم فرو برد و با ایجاد شور بزرگی چنان
 توجهات حضار مجلس را متمرکز بر آن
 حضرت نمود که تجلیات حضرت ولی عصر
 (ارواحنا فداه) بر همگان محسوس گردید.

او می گفت: آیا می دانید چرا امام زمان
 (ارواحنا فداه) توقیعات متعدّد به سوی شیخ مفید
 فرستادند؟!

آیا می دانید چرا حضرت بقیة الله در نامه ها
 آن قدر از شیخ مفید تجلیل می کنند و او را برادر
 و دوست مخلص خود می خوانند؟!

آیا می دانید چرا به او لقب «مفید» دادند؟!
 سپس گفت: به این جهت بوده است که
 شیخ مفید تمام وجود و هستی خود را صرف
 خدمت به امام زمانش قرار داده بود، او با تزکیه
 نفس و مجاهده با شیطان صفتان به مدارج و
 مقامات بلندی رسیده بود.

محکم و استوار تمامی حوادث و



ناملایمات را در راه امام زمانش به جان خرید تا به ساحت مقدّسش خدمتی کند، قلبی داشت که از آتش عشق به امام زمانش زیبانه می‌کشید و شعله‌های آن چنان نفسها را می‌سوزاند که همه فانی در محبّت حضرت بقیّة‌الله (ارواحنا فداه) می‌شدند.

در نظر شیخ مفید همه چیز به جز پروردگار و خلیفه‌اش امام زمان (ارواحنا فداه) کم ارزش و بی‌محتوی گردیده بود و در دایره عشق و محبّت چنان قرار داشت که فقط به یاد معشوق و محبوبش بود و از عالم تن و غرائز طبیعی به کلی جدا شده و خود را فراموش کرده بود، حتّی افعال شخصی خویش را با رضای امام زمانش تطبیق نمود و جز رضای حضرتش کاری و گفتاری نداشت سرانجام با توکل به خدا و استمداد جستن از مولای عزیزش به پا خواست و قیام نموده و خلق را دعوت به سوی حضرتش می‌کرد او همانند گفتار حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بود که فرمود:



علمای شیعیان ما سدّ کننده راه نفوذ ابلیس و همدستانشان هستند که آنها را از خروج بر ضعفای شیعیان ما باز می‌دارند، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی او بر اینان مسلط شوند مانع می‌گردند، توجّه کنید که هر کس از شیعیان ما بر این کار بی‌خواست و قیام نمود یک میلیون بار بهتر است از کسی که با رومیان و ترک و ... به جهاد برخیزد، زیرا که این از دین دوستان ما دفاع می‌کند و او از بدنه‌های ایشان. (۱)

او در اثر یاد محبوبش و قیام در راه حضرتش بهترین خلق خدا گردید چنانکه در روایتی وارد شده است که:

بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره «امر ما» را نماید و مردم را به ذکر و یاد ما دعوت کند. (۲)

لذا حضرت بقیّة اللّه (ارواحنا فداه) در

۱ - مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۳۹۳.

۲ - بحار الانوار ج ۸ صفحه ۲۰۰.

نامه‌های متعدّد که به افتخار شیخ مفید
فرستاده‌اند، از تلاشهای طاقت فرسا و شخصیت
او با مضامین عالی تمجید می‌نمایند.

در آن شب مبارک تصمیم گرفتیم
گوشه‌هایی از زندگی پرشور و عشق این
ولیّ خدا و دوست مخلص حضرت بقیّة‌الله
(ارواحنا فداء) را نوشته و در دسترس جوانان
عاشق و شیدا قرار دهیم.

امیدواریم با خواندن شرح معنوی حالات
اولیاء خدا دواهای درد روح خود را یافته و در
مقام علاج آن برآئیم و زندگیمان را در جهت و
راستای زندگی اولیاء خدا قرار دهیم و از دوستان
و شیعیان خوب حضرت بقیّة‌الله (ارواحنا فداء)
گردیم.

آمین ربّ العالمین

قم - سید جعفر رفیعی



﴿ تولد ﴾

ابو عبدالله محمد نعمان حارثی عکبری مشهور به «شیخ مفید» در یازدهم ذی القعدة سال ۳۳۶ هجری قمری تقریباً هفت سال بعد از غیبت کبری، در سویقه ابن بصری از توابع عکبری شمال شهر بغداد چشم به جهان گشود و در دامان پدر و مادری عاشق و دلباخته به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافت.

مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علوم اسلامی را نزد دانشمندان بزرگ آن زمان آغاز کرد تا اینکه خود



از بزرگترین عالمان و متفکران تاریخ اسلام شد. افرادی که شیخ مفید (علیه الرحمه) را درک کرده‌اند در سیمای ظاهری او چنین گفته‌اند:

«شخص لاغر اندام و میان قامت و گندمگون بود» (۱)

شیخ مفید با پنج واسطه نسبش به «سعید بن جبیر» می‌رسد که از شاگردان و پیروان امام چهارم حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بوده، او با دریافت معارف از محضر امام سجّاد دانشمندی بزرگ گردیده بود و در علم تفسیر قرآن چنان گشت که گفته‌اند او نخستین کسی است که در «علم تفسیر» کتاب نوشته است. (۲)

در کتب تفسیری شیعه و سنّی روایات و اقوال «سعید بن جبیر» بسیار زیاد نقل شده است، او به جز مقام علمی، اهل علوم باطنی و مراحل روحی نیز بوده و به مقاماتی دست یافته بود، البته کسی تا آن اندازه به امام (علیه السلام) نزدیک شود باید چنین باشد.

سرانجام به علّت عقیده به تشیّع، حجّاج بن یوسف ثقفی او را کشت و شهید نمود، در مورد شهادت و دلیری روحی او

۱ - العبر جلد ۲ صفحه ۲۲۵.

شذرات الذهب جلد ۳ صفحه ۲۰۰.

۲ - تأسیس الشیعه صفحه ۳۲۲.



نوشته‌اند که هنگامی که او را دستگیر کرده و نزد حجّاج آوردند، هیچ ترس و هراسی نداشت و دست از مذهب حقّ نکشید.

حجّاج به او گفت: تو «شقیّ بن کثیر» هستی؟

سعید گفت: مادرم مرا بهتر شناخته است، او مرا «سعید بن جبیر» نامیده است.

حجّاج گفت: دربارهٔ ابوبکر و عمر چه می‌گوئی؟ آیا آنان در بهشتند یا جهنّم؟

سعید گفت: اگر وارد بهشت شوم و اهل بهشت را ببینم می‌فهمم که چه کسانی در بهشتند و اگر وارد جهنّم شوم و دوزخ را ببینم می‌فهمم که چه کسانی در جهنّم‌اند؟

حجّاج گفت: دربارهٔ خلفای دیگر چه می‌گوئی؟

سعید گفت: من وکیل آنان نیستم.

حجّاج گفت: کدام یک را بیشتر دوست داری؟

سعید گفت: هر کدام که خداوند از آنان خوشنودتر باشد.

حجّاج گفت: خدا از کدام خوشنودتر است؟

سعید گفت: علم این، نزد پروردگار است و خداوند است

که اسرار و باطن هر کس را می‌داند.

حجّاج گفت: نمی‌خواهی به من راست بگوئی؟



سعید گفت: این طور نیست بلکه دوست ندارم به تو دروغ بگویم.

حجّاج گفت: می خواهم تو را بکشم، چه طور می خواهی کشته شوی؟ انتخاب کن.

سعید گفت: تو انتخاب کن، زیرا قصاص در پیش است، هر طوری مرا بکشی قصاص می شوی!

حجّاج دستور کشتن او را صادر کرد، در این هنگام سعید صورت خود را به سوی قبله نمود و گفت:

«أَنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مَسْلَمًا
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

«یعنی: من با ایمان خالص روی به سوی خدائی آوردم که آفریننده آسمانها و زمین است و من هرگز مشرک نبوده با آنان نخواهم بود.»

حجّاج دستور داد تا صورت او را از قبله بگردانند.

سعید گفت: «فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ» (۲)

«یعنی: روی خود را به هر سوی بگردانید، به سوی خداوند است.»

۱ - سورة انعام آية ۷۹.

۲ - سورة بقره آية ۱۱۵.



هنگامی که صورت سعید را برای کشتن روی خاک گذاشتند شنیدند که می‌گفت:

«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى» (۱)

«یعنی: شما را از خاک آفریدیم و دوباره به دل خاک باز می‌گردانیم و بار دیگر از خاک بیرونتان خواهیم آورد.»

بدین صورت حجّاج بن یوسف ثقفی والی خون آشام عراق از طرف حکومت اموی شام، «سعید بن جبیر» را در سنّ چهل و نه سالگی در سال ۹۵ هجری به شهادت رسانید و پس از شهید شدن «سعید بن جبیر» (رحمة الله علیه) حجّاج پانزده شب بیشتر زنده نبود و به دردی بی‌درمان مبتلا گشت و به بدترین وجه به هلاکت رسید.

شیخ مفید نیز همانند جدّ خود «سعید بن جبیر» در جهاد و کوشش برای حق و روشن کردن حقیقت به مقامی رسید که در رواج دین خدا از هیچ چیزی پروا نداشت. او جان خود را در راه خدا قرار داد و برای بدست آوردن خشنودی خداوند، کوششهای بسزائی کرد.

زندگی او آکنده بود از علم و عمل و کوشش و تلاش و بهره‌گرفتن و بهره‌رساندن تا آنجا که همه فضیلتها در او



جمع شد.

بیشتر زندگیش در ترویج از مذهب و دفاع از حق و مبارزه علمی با مخالفان گذشت او با فرقه‌هایی مانند معتزله، مرجئه، اشاعره، خوارج، زیدیه و واقفیه و ... مبارزه علمی می‌نمود و آنان را به محاکمه می‌کشید و گواه این مطلب، بحثها و مناظرات او است.

خانه او در محله کرخ انجمن علماء و بزرگان آن زمان بود که با حضور در محضرش بهره‌های علمی می‌بردند، منزل او مرکز علم و تربیت بود، او سرمایه‌ها و اندوخته‌های علمی خود را به افرادی که ذیحق و نیازمند به علم و دانش بودند، بذل و انفاق می‌کرد، او چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: «زکات علم و دانش این است که آن را به بندگان خدا تعلیم دهید» (۱).

در نشر علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سعی و تلاش می‌کرد و هرگز بخل نمی‌ورزید و در مقام هدایت و ارشاد مردم می‌پرداخت تا جایی که نوشته‌اند او دائماً در حال مطالعه و تعلیم و تربیت بود و از حافظترین مردم بشمار می‌رفت و گفته شده کتابی از کتابهای مخالفان را

۱ - منیة المرید صفحه ۶۳. «زکوة العلم ان تعلمه عبادالله».



نگذاشت مگر اینکه آنرا حفظ می‌کرد و به این سبب قادر شد که شبهات آنرا حل و پاسخ دهد. ^(۱) لذا عمر خود را در ترویج و نشر فرهنگ اصیل اسلام صرف نمود و کتب و رساله‌های متعددی از خود به جای نهاد و نیز شاگردانی بزرگ و ارجمند که تعداد آنها به صدها نفر می‌رسید تربیت نمود هر یک مشعلدار جهان اسلام و تشیع گردیدند که بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱ - سید مرتضی علم الهدی.
- ۲ - سید رضی (گردآورنده نهج البلاغه).
- ۳ - شیخ الطائفه طوسی.
- ۴ - احمد بن علی نجاشی.
- ۵ - ابوالفتح گراجگی.
- ۶ - محمد بن حسن بن حمزه معروف به ابویعلی جعفری.
- ۷ - جناب شیخ ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی که از سفرای حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نیز می‌باشد.

مرحوم شیخ مفید نسبت به دو نفر از شاگردانش کمال احترام و تربیت را می‌نمود که آن دو عبارت بودند از سید /

۱ - سیر اعلام النبلاء جلد ۱۷ صفحه ۳۴۴.



مرتضی و برادرش سید رضی.

این اهمیت شیخ مفید یکی به
جهت سیادت آنان بوده و دیگری به
جهت رؤیای صادق‌های که دیده بود، و
آن این است که:

شیخ مفید در خواب دید حضرت فاطمه زهرا (سلام الله
علیها) دست امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را گرفته‌اند و
به نزدش آمده و فرمودند:
«یا شیخ علمهما الفقه».

«یعنی ای شیخ به آنها علم فقه بیاموز.»

پس از خواب بیدار می‌شود و در حیرت و فکر فرو می‌رود
که این چه خوابی است، من که نمی‌توانم به معصوم چیزی
بیاموزم و از طرفی خواب دیدن ائمه معصومین (علیهم السلام)
خواب شیطانی نیست؟!!

صبح همان شب به مسجدی که در خواب دیده بود
می‌رود و در آنجا می‌نشیند، که ناگاه دید مادر سید مرتضی
(فاطمه بنت ناصر) در حالی که کنیزان دور او را گرفته‌اند و
دست سید مرتضی و سید رضی را گرفته نزد او می‌آید
و می‌گوید:



«یا شیخ علمهما الفقه». شیخ مفید تعبیر آن خواب را فهمید
لذا در احترام و تربیت سید مرتضی و سید رضی کمال مبالغه
را می نمود.

صاحب کتاب ریاض

العلماء می نویسد:

روزی شیخ مفید (رحمة الله علیه) در مجلس درس سید
مرتضی علم الهدی (رحمة الله علیه) حاضر گشت، سید از جا
برخاست و او را در جای خود نشاند و در پیش رویش نشست،
شیخ مفید (رحمة الله علیه) اشاره نمود که در نزد وی درس بگویند،
شیخ مفید از سخن گفتن سید مرتضی خشنود می گشت. (۱)



﴿ لقب «مفید» ﴾

شیخ مفید (رحمة الله عليه) اوضاع زمان خویش را در مسیری منحرف از فرهنگ اصیل اسلام می‌دید او با جامعه‌ای روبرو بود که نسل جوانش دچار انحطاطهای فکری و اخلاقی واقع شده بودند و هر کس در گوشه‌ای ادعای اصلاح جامعه و هدایت آنان را به سوی حق و حقیقت می‌کرد و بعضی از طریق حکمت هندی و فلسفه یونان و بعضی از طریق عارف و صوفی و خانقاه‌دار و... مکتبهای فاسد را تبلیغ می‌کردند و اسلام را با زنگار جهل و گمراهی و سیاهی انحرافات خود



می پوشانند و بدعتها را به جای سنت صحیح به مردم می رسانند.

لذا شیخ مفید (رحمة الله عليه) مرد بلند همت با تلاش و کوشش طاقت فرسا و ایمان محکم دست به قیام بزرگی زد و با تألیف و تدریس و تربیت شاگردان و حضور در مجالس و محافل مخالفین برای مناظره، معارف حقّه را به مردم می رساند و آنان را از انحرافات و بدعتها نجات داده و به سوی ولایت و امامت دعوت می کرد که این امر مایه سربلندی شیعیان نیز شد، تا جایی که فرقه های بسیار زیادی به دست او هدایت یافتند و شاگردان بسیاری از فرق و مذاهب مختلف از محضرش بهره مند شدند. بدین جهت است که «ابن کثیر» می نویسد:

بسیاری از دانشمندان فرقه های مختلف در مجلس او حاضر می شدند. (۱)

و یا در کتاب لسان المیزان می نویسد:

او را بر هر پیشوائی در علم و دانش، منّتی است. (۲)
شمع وجود شیخ مفید (رحمة الله عليه) از جهات مختلف

۱ - البداية و النهاية صفحة ۱۵.

۲ - لسان المیزان جلد ۵ صفحة ۳۶۸.



سودمند بود و حضرت بقیة اللّٰه (ارواحنا فداء) او را ملقب به «مفید» گردانیدند و حقّاً او برای شیعیان و دیگران مفید بود چون «مفید» یعنی سودمند برای امام زمان (ارواحنا فداء) و آموزنده و فایده‌رسان برای دیگران، تا جائی که نام این بزرگ مرد و نابغه اسلامی سرتاسر اسلام را فرا گرفت و از خراسان و ماوراء النهر و اندلس به سویس مکاتبه می‌کردند و از وجودش بهره می‌بردند و مشکلاتشان حل می‌شد.

ابن شهر آشوب (رحمة الله علیه) که از علماء بزرگ جهان اسلام می‌باشد در کتاب «معالم العلماء»، این لقب را به اشاره حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) می‌داند و می‌نویسد:

لقب داد او را به «مفید» حضرت صاحب الزّمان (ارواحنا فداء) و من ذکر کردم سبب آن را در کتاب مناقب آل ابیطالب (علیه السلام).^(۱)

صاحب روضات الجنّات

می‌نویسد:

پس از مفید کسی به نام «مفید» شهرت نیافته و باید گفت



لقب «مفید» ویژه او است. (۱)

متأسفانه در اثر گذشت زمان و حوادث، اصل جریان و چگونگی اعطاء لقب از طرف حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) به شیخ مفید (رحمة الله علیه) آن چنانکه ابن شهر آشوب (رحمة الله علیه) می گوید، مفقود گردیده و از بین رفته است. و به احتمال بسیار زیاد علی بن عیسی رمّانی و قاضی عبدالجبار دو عالم اهل سنت، این لقب را برای شیخ مفید (رحمة الله علیه) تأیید کرده اند، نه اینکه آنان این لقب را به او عطا کرده باشند چنانکه بعضی می گویند.

برای نمونه داستان قاضی عبدالجبار معتزلی را نقل می کنیم که با مطالعه آن به خوبی معلوم می شود که قاضی عبدالجبار پس از محکوم شدن در مناظره با شیخ مفید اظهار می کند که: حقاً همان طور که معروف هستی «مفید» می باشی، یعنی من بهره و استفاده بردم اصل مناظره چنین است:

ابن ادريس حلی در کتاب سرائر می نویسد:



روزی قاضی عبدالجبار معتزلی (که از بزرگان علمای عامّه در علم اصول و کلام بوده) در مجلس درس نشسته بود و دانشمندان هر دو فرقه (شیعه و سنی) نیز حاضر بودند، شیخ مفید که آن موقع مجتهد شیعه و قاضی نام وی را شنیده بود، ولی تا آن روز او را ندیده بود، به مجلس قاضی رفت و در پائین مجلس نشست.

بعد از لحظه‌ای رو به قاضی کرد و گفت: اگر اجازه می‌دهید سوّالی دارم و می‌خواهم در حضور علمای ملت بپرسم.

قاضی گفت: بپرس.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه» که طایفه شیعه روایت می‌کنند از احادیث مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود، یا ساخته شیعیان است؟

قاضی گفت: البتّه خبر صحیح است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: منظور از «مولی» چیست؟
قاضی گفت: مقصود آقائی و ریاست بر مسلمین است.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: اگر چنین است پس این همه اختلاف و دشمنیها میان دو فرقه شیعه و سنی برای



چیست؟ (زیرا به گفته شما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) آقا و رئیس مسلمانان بوده است).

قاضی گفت: ای برادر! این حدیث روایت و خلافت ابوبکر درایت و امری مسلم می باشد و مردم عاقل به خاطر روایتی، ترک درایت نمی کنند.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: بسیار خوب چه می فرمائید در این روایت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «**حربك حربي و سلمك سلمی**».

«یعنی جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است.»

قاضی گفت: این خبر نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده و صحیح می باشد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: بنابراین اصحاب جمل (که با امیرمؤمنان (علیه السلام) جنگ کردند) به فرموده شما کافرند؟! قاضی گفت: ای برادر! آنها توبه کردند.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: ایها القاضی جنگ جمل درایت است و توبه آنها روایت می باشد و خودتان لحظه ای پیش در جواب من راجع به حدیث «غدیر» گفتید که مردم عاقل درایت و امر مسلمی را به خاطر روایتی ترک نمی کنند!



از این گفتار شیخ مفید، قاضی در جواب فرو ماند و سخت متحیر گردید. مدتی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشت و گفت: تو کیستی؟

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گفت: محمد بن محمد بن نعمان. قاضی برخاست و دست مفید را گرفت و بر جای خود نشاند و گفت: «انت المفید حقاً».

«یعنی حقاً که تو «مفید» هستی.»

علمای مجلس از عمل قاضی سخت برآشفته و مهممه در میانشان افتاد.

قاضی رو به آنها کرد و گفت: ای فضلا و علمای دین! این مرد مرا ملزم و محکوم کرد، من جوابی ندارم که به او بدهم، اگر شما جوابی دارید بگوئید تا برخیزد و به جای خود بنشیند؟! ولی هیچ کس نتوانست پاسخ او را بدهد.

چون این خبر به عضد الدولة دیلمی رسید، شیخ مفید را احضار و ماجرا را از او پرسید، سپس مرکبی خاص با قلاده زرین و جبه و دستار نیکو و صد دینار طلای ناب و پیشخدمتی به او داد و مخارج زندگی روزمره او را به عهده گرفت و بدین گونه او را خلعت بخشید. (۱)

۱ - سرائر ابن ادریس و مجالس المؤمنین صفحه ۴۶۳.



با توجه به این مناظره و جریان تاریخی به خوبی معلوم می‌شود که شیخ مفید (رحمة الله علیه) این لقب را از قبل داشته است نه اینکه قاضی عبدالجبار به او اعطا کرده باشد چون بعد از اینکه در مناظره با شیخ مفید محکوم می‌شود به او می‌گوید: حقاً که تو مفید هستی.

از این جمله چنین استفاده می‌شود که قاضی عبدالجبار می‌دانسته او ملقب به مفید است لذا آن را تأیید می‌کند.



﴿ شیخ مفید در دیدگاه علماء و دانشمندان ﴾

شیخ مفید (رحمة الله عليه) در پرتو علوم اهل بیت عصمت و طهارت (عليهم السلام) به مقامات عالی دست یافته بود. تمامی علماء و دانشمندان بر مقام والای وی در دانش و فضل و مراتب بلند معنوی، اتفاق نظر دارند. تا جائی که نام او در اکثر کتب رجالی و حدیثی ثبت گردیده و زبان به مدح او



گشوده‌اند برای نمونه چند تن از بزرگان
دین که او را ستوده‌اند نام می‌بریم.

علامة حلی (رحمة الله عليه) او را

چنین معرفی می‌کند:

محمد بن محمد بن نعمان ملقب به «مفید» و معروف به
ابن المعلم از بزرگوارترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنها
بوده و همه علمای بعد از او از وی استفاده برده‌اند و برتری او
در فقه و کلام و روایت، مشهورتر از آن است که وصف شود، او
اوثق اهل زمان خود و عالم‌ترین آنها بود. (۱)

علامة سید بحرالعلوم (رحمة الله

عليه) در تعریف و تمجید از شیخ مفید

(رحمة الله عليه) چنین می‌نویسد:

محمد بن محمد بن نعمان، ابو عبد الله مفید (رحمة الله عليه)،
استاد استادان بزرگ و رئیس رؤسای ملت اسلام، گشاینده
درهای تحقیق با اقامة دلیل و برهان و با بیان روشن خویش،
سرکوبگر فرقه‌های گمراه، دانشمندی که تمامی جهات فضل و
دانش در وی جمع شده و ریاست علمی و دینی به او منتهی
گشته بود.

۱ - رجال علامة حلی صفحه ۱۴۷.



کلیه دانشمندان بر مقام عالی وی، در دانش و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدرش اتفاق نظر دارند، او دارای خوبیها و فضائل فراوان، تیزبین و باهوش حاضر جواب و موثق ترین دانشمندان عصر خود در حدیث و آشناترین آنها به علم فقه و کلام بود و هر کس بعد از او آمده از وی استفاده نموده است. (۱)

علامه محدث جلیل القدر حاج

میرزا حسین نوری (رحمة الله علیه) در

تعریف او چنین می نویسد:

کمتر در کتب علمای شیعه که پس از وی (شیخ مفید)

آمده اند یافت می شود که مسائل متعلق به امامت و ادله اثبات

آن از کتاب و سنت از نظر درایت و روایت آورده باشند و در

کتابهای شیخ مفید نباشد، گرچه به صورت اشاره «و ذلك فضل

الله يؤتیه من یشاء». (۲)

علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در

عظمت و جلالت شیخ مفید (رحمة الله

علیه) می فرماید:

۱ - فوائد الرجالیه جلد ۳ صفحه ۳۱۱.

۲ - مستدرک الوسائل جلد ۳ صفحه ۵۱۷.



کافی است از جهت دلالت بر عظمت و جلالت و وثاقت شیخ مفید آنچه که وارد شده است از توقیعات از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در حق او. (۱)

مرحوم بحرانی (رحمة الله علیه) در تمجید و تعریف شیخ مفید (رحمة الله علیه) می نویسد:

کمتر دلیل و مطلبی، درباره مسائل گوناگون مربوط به امامت و اثبات آن از قرآن و حدیث و مبانی عقلی و نقلی در کتب عالمان شیعه که پس از مفید آمده اند یافت می شود که در کتابها و نوشته های او نباشد، اگر چه به صورت اشاره و این موضوع بر هر کس که کتابهای او را خوانده باشد روشن است... و این مرتبه ای است که خداوند به هر کس خواهد می دهد... چگونه شیخ مفید این چنین نباشد با اینکه او همان کسی است که از ناحیه مقدسه حضرت حجة بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) به نامه ها و توقیعاتی مفتخر شده است. (۲)

و از مرحوم سید شرف الدین عاملی (رحمة الله علیه) در مقامات

۱ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۰۷.

۲ - کشکول بحرانی جلد ۱ صفحه ۲۸۳.



روحانی و معنوی شیخ مفید (رحمة الله

علیه) نقل شده است که فرمود:

اگر مقام عصمت برای غیر پیامبران و جانشینان آنان روا می بود شیخ مفید (رحمة الله علیه) پس از آنان نخستین معصوم بود.

علمای اهل سنت که بعضاً معاصر

شیخ مفید (رحمة الله علیه) بوده اند

نتوانسته اند از مقامات وی

چشم پوشی کنند.

خوش تر آن باشد که وصف دلبران

گفته آید در کلام دیگران

ابن ندیم در تعریف از شیخ مفید

(رحمة الله علیه) می نویسد:

ابن المعلم، ابو عبدالله، ریاست متکلمین شیعه در عصر

ما به وی رسیده است، او در علم کلام (عقائد و مذاهب) به

روش مذهب شیعه بر همه کس پیشی دارد، او دانشمندی

باهوش و با فراست است.

من او را دیده ام دانشمندی عالی قدر و بی همتایش



دیدم. (۱)

ابو حیان توحیدی می نویسد:

او در برابر مخالفان عقاید خویش، بس شکیبیا بود و در راه حل پیدا کردن، برای مسائل بسیار توانا بود او ژرف درون و زیبابرون بود. (۲)

ابن حجر عسقلانی می نویسد:

او را برگردن هر دانشمند و پیشوائی در اسلام حقی و منتهی است. (۳)

در کتاب سیر اعلام النبلاء

می نویسد:

در تمامی فنون علم، اصول، عقائد، اصول فقه، فقه، معرفت رجال، تفسیر، نحو و شعر یگانه بود. (۴)

-
- ۱ - الفهرست ابن ندیم صفحه ۲۶۶.
 - ۲ - الامتاع و الموائنة جلد ۱ صفحه ۱۳۳.
 - ۳ - السان المیزان جلد ۵ صفحه ۳۶۸.
 - ۴ - سیر اعلام النبلاء جلد ۱۷ صفحه ۳۴۴.

﴿ مقامات معنوی شیخ مفید ﴾

از ویژگیهای شیخ مفید (رحمة الله عليه) مقامات روحی و معنوی او بوده، او با پاک کردن باطن خود از تیرگیها و ظلمتها و خلاصه از رذائل روحی، قلب و روح خود را آماده برای کسب اسرار و معارف الهی نمود و زمینه اشراقات رحمانی را در خود ایجاد کرد، آنقدر در مقامات معنوی پیش رفت که توانست روحش را از حجابها و اسرتها و وابستگیهای دنیوی و مادی نجات دهد و آزاد سازد لذا پس از کسب آن «آزادی» به مرحله عبودیت نسبت به امام زمان (ارواحنا فداه) رسید بدین جهت تا

آخر عمر دنبال رضای حضرتش می‌دوید و تلاش می‌کرد و هرگز از حضرتش غافل نبود و او را فراموش نمی‌کرد.

او حجاب کفر و شرک و عناد با حق، حجاب عقاید و افکار باطل و اوصاف و ردائیل را از روح خود زدوده بود، چون هرگاه روح اسیر این حجابها گردد روی به سوی غیر خداوند می‌آورد و در جهت دور شدن از حضرت حق می‌افتد، دیگر لذت مناجات با او و انس با حضرتش را درک نمی‌کند بلکه فقط لذت مادی و تعلقات به آن را درک می‌کند، در چنین صورتی است که درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن از چنین انسانهایی سلب می‌شود و به راحتی به دامهای شیاطین انسی و جنّی می‌افتند اینان بدبختانی هستند که همانند حیوانی زندگی می‌کنند و همانند حیوانی می‌میرند.

حجاب و رذیله یعنی آنچه که حائل و واسطه بین روح و بین قرب حق و ملکوت اعلیٰ شود و چون حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) ملکوتی هستند، هرگاه این حجابها بر روح باشد نتوان نظر به ملکوت کرد و از نور وجود مقدّسشان بهره‌های معنوی برد.

لذا شیخ مفید (رحمة الله علیه) از صفات روحی عالی برخوردار بود و با گذراندن مرحله عبودیت و پاک کردن دل از

رذائل و تیرگیها، خود را مستعدّ افاضات الهی و تعلیم و هدایت‌های ربّانی ساخته بود و ابواب علوم و حکمتها و حقائق و اسرار بر قلب او افاضه می‌گشت چنانکه در توفیق و نامه‌ای از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) خطاب به او چنین آمده است: «این نامه‌ای است از سوی بنده خدا به آن کسی که پیوسته در راه او در حرکت است و هیچگاه از مسیر حق منحرف نمی‌شود، به کسی که از حق الهام می‌گیرد و خود دلیل و راهنمای حق است.»

او با ایجاد سنخیت روحی به مقام والای فناء رسیده بوده لذا در صعود و قرب معنوی به حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداء) به جایی می‌رسد که آن حضرت او را «برادر خود» می‌خوانند و طی نامه‌ای به او می‌فرمایند:

«برادر با ایمان و دوست رشید (نیرومند) ما، ابو عبد اللّٰه محمّد بن محمّد بن نعمان (شیخ مفید) که خداوند عزّت وی را مستدام بدارد.»

و این قرب حقیقی و معنوی همان است که حضرت امام محمّد باقر (علیه السّلام) از حضرت رسول اکرم (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) برای شیعیان مخلص خود خبر داده‌اند که فرمود: خدای عزّوجلّ به هیچ دوست خود که جانش را به

اطاعت و خیرخواهی امام زمانش به زحمت انداخته، نظر نیفکند مگر اینکه او در رفیق اعلیٰ با ما باشد. (۱)

او در مرحله محبت نسبت به امام زمانش چنان گشته بود که قرار نداشت بلکه از راههای مختلف در صدد تقرّب روحی بیشتر نسبت به آن حضرت می بود بدین جهت ابوعلی جعفری (رحمة الله علیه) داماد شیخ مفید هنگامی که زندگی شیخ مفید را بیان می کند می گوید:

وی جز کمی از شب در بستر نمی خوابید سپس از جا بر می خاست و نماز می خواند و یا مطالعه می کرد و یا تدریس می نمود و یا قرآن تلاوت می کرد.

مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی که خود از متشرفین به خدمت حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) بوده بارها شیخ مفید (رحمة الله علیه) را می ستود و از مقامات معنوی و قرب روحی او به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مطالبی می فرمود از

جمله می گفت:

زمانی برای اینکه مطالبی از حقایق برایم کشف شود، تمام دعاها و آداب خواب را انجام دادم.

در همان شب در عالم رؤیا در صحنه قیامت دیدم که در طرفی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بود و به حساب علماء مشغول بودند و علماء هر قرن در یک صف مخصوص ایستاده بودند، علماء قرن اوّل در صف اوّل و علماء قرن دوّم در صف دوّم همچنین تا قرن حاضر که خودم در آن صف ایستاده بودم.

در این میان دیدم دو شیخ بزرگوار در دو طرف حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته اند و کتابهایی در مقابل آنهاست و آن دو بزرگوار شفاعت مجرمین از علماء را نزد آنحضرت می کردند.

هنگامیکه نوبت قرن چهارده رسید سؤال کردم این دو شیخ بزرگوار کیستند؟ برای آنکه اگر محتاج شدم، آنها را به نامشان بخوانم و تقاضای یاری و شفاعت بکنم.

به من گفتند: یکی جناب شیخ مفید (رحمة الله علیه) و دیگری جناب علامه مجلسی (رحمة الله علیه) می باشند که هر دو در خدمت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعت می کنند. از خواب بیدار شدم و بر اثر این خواب مقام و قرب آن دو بزرگوار برایم روشن و ارادتم نسبت به آنان هزار برابر شد.



﴿دفاع از ولایت و امامت﴾

عصر و زمان شیخ مفید مقارن زمانی بود که همه نایبان خاص حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) از دنیا رفته بودند و غیبت کبری آغاز شده بود، لذا مشکلات و معضلات علمی بسیار زیادی گریبانگیر مسلمانان شده بود و سؤالات و نظرات متعددی راجع به امام زمان (ارواحنا فداه) بر سر زبانها افتاده بود و از طرفی عدم آگاهی به وظایف در زمان غیبت کبری و دسترسی نداشتن به امام زمان (ارواحنا فداه) منجر به سردرگمی مردم شده بود، شیادان از این فرصت استفاده کردند و با وارونه



جلوه دادن حقایق به حیات و زندگی پست خویش تداوم می دادند لذا مکتبهای فاسد را با نامها و عنوانهای مختلف و تبلیغات فریبنده فراهم می کردند و به مردم می رساندند.

در این موقعیت بسیار حسّاس و مهمّ مرحوم شیخ مفید این مشعلدار بزرگ و غلام سرافراز امام زمان (ارواحنا فداه)، دست به جهاد فرهنگی بزرگی می زند و پس از اثبات وجود مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) از طریق روایات و دلیل عقل، مردم را به سوی آن حضرت دعوت می کند و حتی در کتاب «الارشاد فی معرفة حجج اللّٰه فی العباد» کسانی که به افتخار دیدار آن امام عزیز نائل شده اند، آورده است و کتابهای متعدّدی در موضوعات مختلف راجع به آن حضرت می نویسد و در مجالس و مناظرات متعدّد، سعی در رفع شبه و شک از اذهان نسبت به آن حضرت می نمود برای نمونه بعضی از گفتار و جوابهای آن عالم ربّانی را که راجع به اثبات امامت حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فداه) فرموده، نقل می کنیم.

او در مورد انکار وجود امام

(علیه السّلام) برکرة زمین می نویسد:

روایاتی که دلالت بر وجود امام غائب (ارواحنا فداه) دارد بسیار زیاد و قوی می باشند به حدّی که اگر کسی آن روایات را



منکر شود باید تمام روایاتی که متعلق به شریعت اسلام است منکر شود.

سپس می نویسد:

البتّه محال عقلی نیست که خداوند متعال امام را به آسمانها ببرد (و در آنجا از او نگهداری کند) و لکن روایات ما همگی حکایت دارند از اینکه زمین نمی تواند خالی از حجّت (علیه السلام) باشد.

به همین جهت ما نیز قائل هستیم به اینکه امام (علیه السلام) دائماً بر روی کره زمین است و بر آن زندگی می کند. (۱)

و در سؤال از فایده معرفت امام

زمانی که نمی توان او را دید، جواب

می دهد به اینکه:

معرفت حقیقی ما به وجود امام و امامت و عصمت و کمال او خود موجب ثواب و اجر است و انتظار او عبادتی است که انسان را از عقاب دور می کند. (۲)

و در جای دیگر می فرماید:

نفس معرفت ما به وجود امام و امامت و عصمت و کمال

۱ - خمس رسائل فی اثبات الحجّة (علیه السلام) صفحه ۳.

۲ - خمس رسائل فی اثبات الحجّة (علیه السلام) صفحه ۹۳.

آن حضرت در بدست آوردن ثواب برای ما مفید است و انتظار ما، برای ظهور آن حضرت، عبادتی است که باعث از بین رفتن عذاب بزرگ می شود و به وسیله آن واجبی را که خداوند، ما را به آن ملزم کرده ادا می کنیم، همان گونه که شناخت پیامبران گذشته برای ما مفید است. (۱)

و در مورد جایگاه و محل استقرار آن حضرت در زمان غیبت کبری می فرماید:

قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ناچار دو غیبت دارد، یکی از دیگری طولانی تر است افراد خاصی در زمان غیبت صغری از اخبار حضرتش آگاه می شوند و در غیبت کبری جایگاه استقرار آن حضرت بر تمام مردم پوشیده است مگر کسی که متولی خدمت حضرت باشد و از دوستان مورد اعتماد که به جز خدمت آن حضرت، به کار دیگری نپردازد. (۲)

و در اینکه وجود امام (علیه السلام)

ضروری است می فرماید:

امامیه اتفاق دارند بر اینکه در هر زمانی امامی از طرف

۱ - الرسالة الاولى فی الغیبة شیخ مفید صفحه ۱۳.

۲ - المسائل العشرة فی المفید صفحه ۸۲.

پروردگار باید وجود داشته باشد تا بوسیله او بر مردم احتجاج کند و نیز به وجود امام (علیه السلام) مصالح دین تمام می‌گردد. (۱)

در اعتراض و سؤال از طول عمر که محال است انسانی متولد شود و سالها و تا بحال نیز زنده باشد در «خمس رسائل» جواب می‌دهد:

و از اشخاصی که عمر زیادی کرده‌اند و نامهای آنها در قرآن و روایات زیادی آورده شده است، ذکر می‌کند. (۲)

و در سؤال از اینکه اگر مکلف دست رسی به امام (علیه السلام) نداشته باشد و خود در مقام عمل بتواند از قرآن و سنت و اصول عملیه و احکام عقل استفاده کند و تکلیف خویش را بیابد، پس چه نیازی به امام (علیه السلام) دارد؟
جواب می‌دهد:

نیاز به امام، امری است دائمی و دسترسی نداشتن به او،

۱ - اوائل المقالات صفحة ۸.

۲ - خمس رسائل فی اثبات الحجّة (علیه السلام) صفحة ۳.



انسان را از وجود او بی‌نیاز نمی‌کند چنانکه دسترسی نداشتن به دوا مریض را از آن بی‌نیاز نمی‌سازد.

انسان سرگردان هر چند راهنما را نیابد از آن بی‌نیاز نمی‌شود اگر غیبت سبب بی‌نیازی از امام می‌شد، لازم می‌آمد که مردم در غیبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در شعب ابی طالب پیش آمد و یا غیبت حضرتش در غار و نیز غیبت حضرت موسی (علیه السلام) در میقات و غیبت حضرت یونس (علیه السلام) در شکم ماهی، از پیامبر بی‌نیاز شوند در حالی که چنین نبوده است. (۱)

در سؤال از اینکه با وجود غیبت امام (علیه السلام) چگونه می‌توان حدود را اجرا کند یا احکام الهی را بر پا دارد؟
جواب می‌دهد:

لازم نیست امام همه وظایف خود را شخصاً به عهده بگیرد، او می‌تواند نایبی را انتخاب کند و در صورت لزوم خود وارد عمل شود و اگر شرّ و فساد از غیبت امام (علیه السلام) ناشی شود باید کسانی را سرزنش کرد که با اعمال زشت و

۱ - الرسالة الاولى فی الغیبة صفحه ۱۲ و ۱۳.



ناپسند خود موجب غیبت او شده‌اند. (۱)

معتزله به شیخ مفید (رحمة الله علیه) ایراد گرفتند و گفته‌اند: شما در حالی که معتقد به عدل و توحید هستید آیا معتقد به امامت مردی هستید که صحت ولادتش معلوم نیست چه رسد به امامتش؟ و همچنین با گذشت زمانها وجودش معلوم نیست، با این حال بعضی از پیروان شما می‌گویند از زمانی که متولد شده و تا حال که عمر او ۱۴۵ سال می‌شود، زنده می‌باشد، آیا این عقیده عقلاً صحیح و جایز است؟

مرحوم شیخ مفید در جواب از این سؤال در حالی که استناد به روایات وارده در زمینه اینکه «هرگز زمین خالی از حجّت نمی‌باشد» می‌کند و می‌فرماید:

حجّت (علیه السلام) دارای صفاتی است و هر کس این

۱ - الفصول العشرة فی اثبات الحجّة (علیه السلام) صفحه ۱۵ و ۱۷.



صفات را نداشته باشد حجّت نمی باشد و من این صفات را در فرزندان عباس و در سادات از فرزندان حضرت علی (علیه السلام) ندیده‌ام و همچنین در تمامی قریش چنین شخصی با این صفات سراغ ندارم.

لذا با دلیل عقل دانسته می شود که حجّت (علیه السلام) غیر اینان می باشد، اگر چه از انظار و دیدگان غائب باشد، چون از صفات حجّت (علیه السلام) این است که معصوم از خطاء و لغزش باشد با این دلیل و بیان ثابت می شود که حجّت (علیه السلام) در زمان غیبت لازم است وجود داشته باشد. (۱)

در ردّ این اشکال که امامیه از سوئی امامت را واجب می دانند و از سوئی دیگر غیبت امام (علیه السلام) را مصلحت می دانند می نویسد:

مصلح بر حسب اختلاف احوال، فرق می کنند و بر حسب نیاز و تشخیص مصلحان و افعال و اغراض آنان دگرگون می شوند مثلاً اگر مصلحت و نیاز جامعه فراهم ساختن زمینه‌های تلاش و کوشش باشد مصلحان (افراد صالح) باید امکان کار و کوشش را برای آحاد افراد جامعه فراهم سازند و

۱ - خمس رسائل فی اثبات الحجّة (علیه السلام) صفحه ۴.



موانع را از سر راه آنان بردارند، ولی اگر افراد جامعه به سمت لهو و لعب گرایش یابند، مصلحان طبق مصلحت نباید در خدمت آنان باشند باید بر آنان سخت‌گیری کنند و راه آنان را ببندند.

تدبیر الهی نظیر همین است یعنی خداوند انسانها را می‌آفریند و عقل آنان را کامل می‌گرداند و اعمال صالح را بر آنان تکلیف می‌کند تا با انجام کارهای شایسته به کمال برسند آنان اگر چنین کردند، خداوند راه خود را برای حرکت آنان هموار می‌کند و اگر مخالفت کردند اوضاع و احوال دگرگون می‌شود و تدبیر و مصلحتی دیگری در پیش می‌گیرد.

(خلاصه اینکه وجود امام ضروری است و عدم آمادگی و پذیرش مردم باعث این مصلحت شده است که در پس پرده غیبت باشد.)^(۱)

در کتاب الافصاح ضرورت وجود امام (علیه السلام) را از ادله اربعه قرآن، حدیث، عقل، اجماع، با استدلالاتی بسیار زیبا ثابت می‌کند و در تعریف امام (علیه السلام) می‌نویسد:



ائمّه (علیهم السّلام) در تنفیذ احکام و اقامه حدود و حفظ شریعت و تأدیب خلق، قائم مقام انبیاء (علیهم السّلام) هستند. (۱)

مرحوم شیخ مفید (رحمة الله علیه) در کتاب ارشاد آنجا که علامات ظهور حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر می‌کند مسأله رجعت را مطرح می‌کند و می‌نویسند:

.... و از جمله مردگان از قبرهای خود بیرون آمده و به دنیا بر می‌گردند و با یکدیگر مانوس گشته به دید و بازدید هم می‌روند. (۲)

و نیز در کتاب «مسائل سرویه» جواب سؤالاتی است که از شهر ساری خدمت او ارسال شده است از شیخ مفید (رحمة الله علیه) می‌پرسند: معنای این حدیث که حضرت امام جعفر صادق (علیه السّلام) فرموده چیست؟

«لیس منا من لم یقل بمتعتنا و لم یؤمن برجعتنا».

۱ - اوائل المقالات صفحه ۳۶.

۲ - ارشاد شیخ مفید صفحه ۱۳۸.

یعنی کسی که قائل به متعه (ازدواج موقت) نشود و آن را قبول نکند و همچنین به رجعت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.

آیا مقصود از این رجعت، (بازگشت به دنیا،) مخصوص اهل ایمان است؟ یا منظور غیر آنها از ظالمانی که جبار بودند پیش از روز قیامت (زمان ظهور حضرت بقیة الله (اروحنا فداه)) به دنیا رجوع می‌کنند؟

شیخ مفید (رحمة الله علیه) بعد از اینکه جواب از سؤال متعه را می‌دهند و معنای آن را روشن می‌کنند، راجع به رجعت چنین می‌نویسند:

و اینکه امام (علیه السلام) فرموده‌اند:

«هر کس ایمان به رجعت ما نداشته باشد از ما نیست» مقصود رجعتی است که ایمان به آن اختصاص به آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد به این معنا که خداوند مردمی را از امت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از مردن و پیش از برپائی روز قیامت (در زمان ظهور قائم آل محمد (صلی



(لله عليه وآله وسلم) زنده می گرداند و این عقیده خاندان پیامبر
 اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و از معتقدات شیعیان آنها
 است و قرآن مجید هم به آن گواه است. (سپس مرحوم شیخ
 مفید (رحمة الله علیه) آیاتی را از قرآن کریم شاهد می آورند و با
 بیان و استدلال بسیار محکمی که مخصوص به او است،
 رجعت در زمان ظهور را ثابت می کنند).^(۱)



﴿ آشوب و فتنه ﴾

با گذشت سیصد سال از ظهور اسلام، دشمنان توانسته بودند با تغییر مسیر خلافت از جایگاه حقیقی آن اسلام را از راه مستقیم خود منحرف کنند و برای کم رنگ نشان دادن علوم و معارف حقّ اسلام که سرچشمه آن خاندان پاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همچنین مشتبه کردن امر بر امت، «فلسفه یونان» را ترجمه نمودند و کتابهای دیگری را از ادیان و افکار دیگران مانند «حکمت هندی» در حوزه علوم اسلامی وارد کرده بودند.



آنها همراه با عقائد مختلف و با نفوذ و همکاری حکومتها، در تبلیغ از مکتبها و مسلکهای مختلف پرداختند و این امر باعث شد که جوش و آشوب و ناامنی و ناآرامی را بار آورد و امت اسلام را دچار تزلزل نمایند و یک بهم ریختگی و پراکندگی بزرگی ایجاد کنند تا به مقاصد مادی و امیال نفسانی خود برسند.

لذا گفته‌اند: بهترین وسیله و عاملی که بتوان مردم را استثمار کرد، ایجاد سستی و ضعف در اعتقادات آنان است که نتیجه آن از دست دادن وحدت و رها کردن هدفهای عالی معنوی و مادی و نیز تعصب ورزیدن هر گروهی نسبت به عقیده و طرز فکر خود است و تلف شدن وقتها و استعدادها و بالاخره ناتوان شدن امت است لذا تنها نیرویی که می‌تواند همه اضطرابها و انحرافات را ریشه کن سازد در قدم اول عقائد صحیح و راستین است، عقائد سالم یک امر لازم و حیاتی است آنقدر که حضرت امام حسین (علیه السلام) به دنیا اعلام کردند: **انما الحیوة عقیده و جهاد.**

«یعنی زندگی جز عقیده و مبارزه در راه آن نیست.»

در زمان شیخ مفید که رواج عقائد گوناگون به اوج خود رسیده بود و دشمن در صدد اخفاء حق بود، در حدود چهل



سالگی ریاست و زعامت جهان اسلام بر عهده او قرار گرفت.^(۱) لذا در آن دوران پر تلاطم شیخ مفید از هر سو مورد هتک و آزار قرار گرفت و فقط در زمان عضه الدوله سلطان مقتدر و دانشمند آل بویه با عظمت و جلالت زیست.^(۲)

شیخ مفید با وجود اذیت و آزار حکام وقت و فرقه‌های مختلف آن زمان از کوشش و تلاش در راه اظهار و اعتلای اسلام ناب، از پای ننشست بلکه با تدبیر عالمانه و دقیق توانست علوم و معارف مکتب تشیع را به مردم برساند و بحرانی‌ترین زمان سیاسی که بر علیه شیعه ایجاد کرده بودند، از بین ببرد و شیعیان را از پریشانی‌های رهایی بخشید و اوضاع اسف‌بار آنان را سامان بخشید و به اوج عزت برساند و گروه‌سازیه‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها را خاموش سازد و به عالم نشان داد که چگونه باید در هر حالی از عقائد حقّه دفاع کرد و مردانه قدم به میدان گذارد او در هیچ موقعیتی هر چه هم خطر بزرگ بود روحش مضطرب نشد و اراده‌اش متزلزل نگشت و هدف خویش که مبارزه در راه امام زمان (علیه السلام) بود دنبال نمود و در این راه مرگ را برای خود سعادت می‌دانست و از

۱ - الفهرست ابن ندیم صفحه ۲۴۶.

۲ - میزان الاعتدال ذهبی جلد ۴ صفحه ۲۴.



آن نمی ترسید.

او مصداق کلام دُرر بار حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بود که در مدح یاران حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) فرمود:

«رجال کانّ قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله،

اشد من الحجر لو حملوا على الجبال لأزالوها» (۱)

«یعنی یاران مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردانی

هستند پولاد دل و همه وجودشان یقین به خدا، مردانی

سخت تر از صخره‌ها، اگر به کوهها روی آورند آنها را از جای

بر می‌کنند.»

لذا دشمن چون نمی‌تواند حق را بپذیرد و از طرفی آن را

مانع و سدّ بزرگی در مقابل امیال نفسانی خود می‌بیند دست به

اعمالی خارج از انسانیت می‌زند و چندین بار مناطق

شیعه‌نشین مانند «باب الطّاق» و «کرخ» که بخش مهمّ بغداد و

ناحیه شیعه‌نشین و بزرگترین مرکز تجارتي پایتخت بوده بارها

مورد حمله ناجوانمردانه خود قرار می‌دهد و آن مناطق

دست خوش قتل و غارت و آتش سوزیهای مهیب می‌گردد که

در اثر آن جمع زیادی از مردان و زنان و کودکان بی‌گناه طعمه

حریق شدند و خانه‌هایشان بر سرشان خراب شد. و به نوشته



«ابن کثیر» و «ابن اثیر» دو مورّخ اهل سنّت، ده هزار نفر و سیصد دکان و خانه‌های بسیار زیادی دچار آتش‌سوزی شدند و حدوداً سی و سه مسجد نیز در آتش‌سوزی سوخت و از بین رفت و بر اثر آن مردان و زنان بی‌شماری از شیعه سوختند و کشته شدند.

این فضای حزن آلود و اوضاع اسفبار قلب پر مهر و عطوف شیخ مفید (رحمة الله علیه) را به درد می‌آورد ولی او هرگز تسلیم نشد بلکه با تلاش و کوشش بیشتر سعی در رساندن حقّ و حقیقت به مردم بود و به پیشگاه خداوند و اولیائش شکایت می‌برد که حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) در قسمتی از توقیع خطاب به شیخ مفید (رحمة الله علیه) می‌فرمایند:

«ای شیخ مفید) مناجات تو را (راز و نیازت را) دیدیم خداوند در سایه موهبتی که در ارتباط با اولیائش به تو عنایت فرموده است از شما حراست و نگهبانی فرماید و از شرّ دشمنان در امان باشی.»

برای درک موقعیت زمانی شیخ مفید (رحمة الله علیه) به مورّخان شیعه و سنّی که دوران پر آشوب و ظلم آن زمان را ثبت و ضبط نموده‌اند رجوع می‌کنیم:



ابن کثیر می نویسد:

اهل سنت بر شیعه غالب شدند و محله کرخ را برای بار دوم آتش زدند، زیرا محله رافضیان بود. (۱)

* * *

در سال ۳۶۳ (هـ.ق) کرخ بار دیگر در پرتو نزاعهای مذهبی دچار آتش سوزی شد. (۲)

* * *

در سال ۳۶۴ (هـ.ق) گروههایی از عیاران تشکیل شد که از رسیدن آب به محله کرخ جلوگیری کردند، در میان آنان فرماندهی بود معروف به اسود الذبّة. (۳)

* * *

در سال ۳۸۹ (هـ.ق) شیعیان خواستند که روز عید غدیر یعنی روز هیجدهم ذی الحجّه را آنگونه که گمان می بردند و همچون گذشته ازین بندی کنند، گروهی از جاهلان که خود را به اهل سنت منسوب می کردند، با آنان به جنگ پرداختند و ادّعا کردند که در چنین روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و

۱ - البدایه و النهایه جلد ۱۱ صفحه ۲۷۵.

۲ - تجارب الامم جلد ۲ صفحه ۳۲۸،

کامل ابن اثیر جلد ۹ صفحه ۵۷۸.

۳ - تکملة تاریخ طبری جلد ۱ صفحه ۲۱۷.



ابوبکر وارد غار شدند و آنان را از این عمل بازداشتند. (۱)

* * *

عمید الجیوش در سال ۴۰۱ (هـ.ق) رافضیان را از نوحه و عزاداری در روز عاشورا و ابراز سرور و شادی در روز هیجدهم ذی الحجّه که به آن غدیر خم گفته می شود منع کرد. (۲)

* * *

ابن تیمیه به قتل شیعیان در «جرد و کسروان» لبنان فتوی داد. (۳)

* * *

اهل سنت بر رافضیان چیره شدند و بطور ناگهانی به مسجد آنان، مسجد بُراثا که لانه رافضیان بود حمله بردند و بعضی از افرادی که از این قوم در آن بودند کشتند. (۴)

* * *

کرخ بخش مهم بغداد، ناحیه شیعه نشین و بزرگترین مرکز تجارتنی پایتخت در آتش سوزی ویران شد و سی و دو مسجد

۱ - البداية و النهاية جلد ۱۱ صفحه ۳۲۵،

المنتظم جلد ۷ صفحه ۲۰۶.

۲ - البداية و النهاية جلد ۱۱ صفحه ۳۴۴،

المنتظم جلد ۷ صفحه ۲۵۳.

۳ - اضواء علی المسلمین بلاد جبل و کسروان صفحه ۶۵.

۴ - البداية و النهاية جلد ۱۵ صفحه ۲۵۴.



در آتش سوخت و از بین رفت این فتنه و آشوب و ظلم پس از رحلت شیخ مفید (رحمة الله عليه) ادامه داشت تا جایی که خانه سید مرتضی علم الهدی (رحمة الله عليه) را نیز آتش زدند. و در ربیع الاوّل سال ۴۴۳ حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) را غارت کردند و ضریح مطهر امام بزرگ شیعیان را سوزاندند. و در سال ۴۴۸ و ۴۴۹ (هـ ق) شیخ طوسی (رحمة الله عليه) شاگرد مبرز شیخ مفید (رحمة الله عليه) به ناچار از بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و خانه اش را در بغداد غارت کردند و آتش زدند. (۱)



ربیع الاوّل سال ۴۴۳ (هـ ق) فتنه و آشوب را به آنجا رسانیدند که حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) را غارت کردند و ضریح دو امام بزرگ شیعیان را سوزاندند، در این حادثه قبور عده‌ای از آل بویه و وزرای شیعی نیز طعمه حریق شد. (۲)



-
- ۱ - منظم و کامل بن اثیر جلد ۹ صفحه ۵۷۷.
 - ۲ - منتظم جلد ۸ صفحه ۱۵۰، کامل ابن اثیر جلد ۹ صفحه ۵۷۷.



در سالهای ۴۴۴ و ۴۴۵ (هـ.ق) نیز قسمتهائی از کرخ باز دچار آتش سوزی شد.

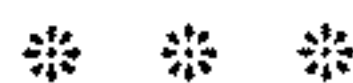
و در سال ۴۴۸ (هـ.ق) شیخ طوسی که از شاگردان به نام شیخ مفید (رحمة الله علیه) بود به ناچار از بغداد به نجف اشرف کوچ کرد و خانه وی را غارت کردند.

و در سال ۴۴۹ (هـ.ق) نیز بار دیگری به خانه وی هجوم آوردند و کتابها و دفاتر و کرسی تدریس وی را سوزاندند و هر چه در آنجا یافتند به یغما بردند.

در سال ۴۱۶ (هـ.ق) خانه شریف مرتضی در آتش سوخت. (۱) و در همین سال محله کرخ آتش گرفت. (۲)



سال ۴۲۲ (هـ.ق) فتنه هائی بین شیعه و سنی در بغداد در گرفت که در اثر آن عده ای کشته شدند و مردم کرخ تا سرحد نابودی پیش رفتند. و چهار صدر و چهار بازار در آتش سوخت. (۳)



این حوادث تلخ و دردناک و وحشتناک در سالیان درازی

۱ - دول الاسلام صفحه ۲۱۷.

۲ - المنية والخبر جلد ۴ صفحه ۴۷۴.

۳ - دول الاسلام صفحه ۲۲۰.



ادامه داشت تا اینکه فتوای از علمای عامّه بر قتل شیعیان رسید که در اثر این فتوی جمع بسیار زیادی گروه گروه کشته شدند مانند فتوای شیخ نوح بر قتل شیعه در حلب. (۱)

* * *

این بود قسمتی از اوضاع پر آشوب و ناامنی و رعب و وحشت در عصر شیخ مفید (رحمة الله علیه) که با مطالعه و مرور مختصری بر احوالات او چنین بدست می آید که شیخ مفید (رحمة الله علیه) در اثر تزکیه نفس و مجاهده با آن و محبت و عشق و شور به امام زمان (ارواحنا فداه) به مدارج بلندی از ایمان و کمال رسیده بود لذا توانست محکم و استوار تمام حوادث و ناملایمات را به آسانی تحمل کند و دفاع از حریم ولایت و امامت نماید. تا جایی که در جهت اقتدار اسلام و پیشبرد

۱ - تاریخ الشیعه صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸، حلب و تشیع صفحه ۱۵۴.



خط ولایت و امامت از تمام هستی و جان و مال خود، مایهٔ گذشت چنانکه حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) از او نیز چنین می‌خواهند و دستور مقابله با دشمنان را می‌دهند و از او می‌خواهند در برابر آنان مقاومت کند و شیعیان را نجات دهد، در قسمتی از آن توقیعات چنین آمده است:

«ای شیخ مفید که خداوند بوسیلهٔ چشم عنایت خویش که هرگز آن را خواب فرا نمی‌گیرد نگهداریت کند، باید در مقابل باطل و طرفداران آن که جان مردم را به خطر انداخته‌اند مقاومت کنی تا پیروان باطل را بترسانی و بیهوده‌کاران را نیز به وحشت بیندازی.»

در فقرات دیگر از توقیعات آمده است:

«با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده‌اند، بر اساس تذکرات، استقامت کن و با خواست الهی دستورات ما را، به آنان که از تو می‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها می‌باشد ابلاغ کن.»



شیخ مفید (رحمة الله عليه) در این
 مأموریت موفق به مقابله و مبارزه با
 تهاجمات بیگانگان می‌گردد و محکم و
 استوار تمام حوادث و ناملازمات را به
 آسانی تحمل می‌کند و در دفاع از حریم
 ولایت و امامت باز نمی‌ایستد و
 شیعیان را از پراکندگی و از دامهای
 دشمنان نجات می‌دهد و اوضاع
 دلخراش آنان را سامان می‌بخشد تا
 جائی که به اوج عزت رسیدند و
 بسیاری نیز هدایت یافتند و از
 پرتگاههای فرهنگی اعتقادی
 فسادانگیزان نجات می‌یابند.



﴿تبعید﴾

همان طور که قبلاً یادآور شدیم شیخ مفید (رحمة الله عليه) برای اعتلای حق و حقیقت بپا خواست و با استفاده از موقعیتهای بدست آمده به ترسیم چهره روشن آئین اسلام پرداخت و با بیان اخبار و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) انحرافات را از بین می برد و مردم را از گمراهی نجات می داد. او بوسیله تالیف و تدریس و تربیت شاگردان و مناظرات تمامی مخالفین را به زانو درآورد او با این حرکت و فریاد و خروش توانست حقیقتهای اسلام را تثبیت



کند این امر باعث شد تا نام این بزرگ مرد و نابغه اسلام، سرتاسر اسلام را فراگیرد. تا جایی که دشمن نتوانست از مقام علمی و معنوی او چشم پوشی کند و زبان به ستایش در مقامات او باز کرد ولی زمانی نگذشت که به خاطر حق گوئی و ایستادگی در برابر جاهلان و کج اندیشان، آتش کینه بدخواهان و حسادت مخالفین، آزادی شیخ مفید (رحمة الله علیه) را سلب کرد و آرامش و امنیت را از او گرفتند و با زر و زور و تزویر به مخالفت با او پرداختند تا اینکه بارها طعم تلخ اسارت و تبعید و فشار را چشید و تا مرز نیستی پیش رفت.

در مورد تبعید شیخ مفید (رحمة

الله علیه) ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ»

می نویسد:

در سال ۳۹۳ هجری قمری که بهاء الدوله دیلمی پسر عضد الدوله الطائع لله خلیفه عباسی را از خلافت خلع کرد، بغداد سر به شورش برداشت. بهاء الدوله نیز سرلشگر خود را به بغداد فرستاد او سنی و شیعه را از اظهار مذهب و عقیده خود منع کرد و به دنبال آن شیخ مفید (رحمة الله علیه) را تبعید نمود.

... و در سال ۴۰۹ هجری قمری سلطان الدوله پسر بهاء



الدوله ابن سهلان را به حکومت بغداد منصوب کرد وی هنگامی که وارد بغداد شد فقیه شیعه ابو عبد الله بن نعمان را تبعید کرد. (۱)

ابن جوزی در کتاب المنتظم

می نویسد:

... عمید الجیوش به بغداد آمد و به ابو عبد الله بن المعلم فقیه شیعه پیام فرستاد که از شهر خارج شود و در آن نماند و افرادی را بر او مأمور کرد، لذا شب یکشنبه هفت روز از ماه رمضان مانده شیخ مفید از شهر خارج شد. (۲)

در مقدمه تهذیب نیز نوشته است:

در آن عصر پر تلاطم که آشوب و ناامنی هر سوی گسترش پیدا کرده بود تا جایی که آتش آن دامن شیخ مفید (رحمة الله علیه) را گرفت و سه مرتبه تبعید شد. (۳)

عده‌ای از اهالی محله سنّی نشین باب بصره به سوی مسجد جناب شیخ مفید (رحمة الله علیه) در «درب ریاح» رفتند و به آن جناب دشنام و ناسزا گفتند و او را آزار دادند، همین امر باعث برانگیخته شدن احساسات جوانان شیعه گردید و در پی

۱ - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر جلد ۵ صفحه ۵۰.

۲ - المنتظم جلد ۷ صفحه ۲۳۸.

۳ - مقدمه تهذیب صفحه ۱۷ و ۱۹.



آن، حوادث انتقامی نسبت به قاضی ابومحمد بن الکتاب و ابوحامد اسفراینی اتفاق افتاد، پس از آن آتش آشوب و ستیز شعله ور شد که بیش از دو ماه ادامه یافت، سرانجام عمید الجیوش در سال ۳۹۸ شیخ مفید (رحمة الله علیه) را تبعید و از شهر بیرون کرد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در اثر این تبعیدها و گرفتاریها استقامت و صبر را از دست نداد تا جائی که نام او سرآواز شد و به شخصیت و مقام والای او افزود چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخص صبور در گرفتاریها را تشبیه به مشک می کنند که در میان فشار و سختی، عطرش بیشتر ساطع می شود:

إذا زید شراً زاد صبراً كأنما

هوا المسک ما بین الصلابة و النهر

لأن فتیت المسک یزداد طیبه

على السحق و الحرّ اصطبارة على السرّ

یعنی اگر شر و گرفتاری بر او (مؤمن) زیاد شود، بر صبر و

استقامت خود می افزاید.

او همچون مشک است که در میان ابزار فشار و سائیدن

واقع می شود، زیرا خورده های مشک، عطر و بویش با سائیدن



و حرارت در صبر بر گرفتاری، بیشتر می شود. (۱)

لذا این اسارتها و تبعیدها باعث
 آشکار شدن شکوه و مقام والای شیخ
 مفید گردید چنانکه «مرآة الجنان»
 می نویسد:

ابن المعلم فقیه شیعه تبعید شد و بر هیبت و شکوه وی
 افزوده گشت. (۲)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) در حالی
 که مبتلا به غیبت امام زمانش (ارواحنا
 فداه) شده بود که هیچ ابتلاء و شدتی
 عظیم تر از مفارقت و غایب بودن امام
 زمان (ارواحنا فداه)، نیست از ترغیب
 نمودن و تحریص نمودن مردم به یاد آن
 حضرت دست نکشید و اسارتها و
 تبعیدها نتوانست جلوی فعالیتهای او را
 بگیرد بلکه تمام خطرات و نابسامانیها
 را در راه محبوبش به جان خرید و با

۱ - مکیال جلد ۲ صفحه ۴۱۹.

۲ - مرآة الجنان جلد ۲ صفحه ۴۴۴.



صبر و حوصله مخصوص به خودش

آنها را تحمل کرد لذا حضرت بقیة الله

(ارواحنا فداه) در فرازی از توقیعات او را

ستایش و مدح می‌کنند و می‌فرمایند:

«برادر راستگو و درستکار و دوست مخلص ما، کسی که

در یاری ما کوتاهی نکرده و وفا را رعایت کرده است. خداوند

تو را با دید قدرتش که هرگز به خواب نمی‌رود

محافظت فرماید.»



﴿ بحث و مناظره ﴾

یکی از وظائف شیعه دلباخته به امام زمانش (ارواحنا فداه) دفع نمودن اعتراضات و ایرادات باطل که مخالفین در امر حضرتش یا کلیه امور دین می‌کنند، می‌باشد و در این راه از خطرات و گرفتار شدن هیچ وحشت و ترسی از خود نشان نمی‌دهند و هرچه دارند فدا می‌کنند و بخل نمی‌ورزند و خداوند راجع به آنان می‌فرماید:

«و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة» (۱)

۱ - سوره حشر آیه ۹.



«یعنی (مؤمنین در راه حق هر چه دارند فدا می‌کنند و در گرفتاریها و سختیها) خود و نفسشان را مقدم می‌دارند گرچه خود به آنچه که فدا می‌کنند نیازمند باشند.»

لذا هر مؤمنی که با توکل بر خداوند در راه او قیام کند و برای رضای پروردگارش قدم بر دارد، خداوند وی را حتماً یاری می‌کند و قدمش را ثابت می‌گرداند چنانکه می‌فرماید:

«یا ایها الذین امنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت

اقدامکم» (۱)

«یعنی ای کسانی که ایمان آوردید اگر یاری کنید خدای را، خداوند نیز یاری دهد شما را تا بر دشمنان غالب و پیروز شوید و استوار می‌سازد قدمهای شما را.»

یاری رساندن به خداوند یعنی در تبلیغ از حجّت خدا و پیشبرد احکام و دستورات الهی، کمک و تلاش کردن تا دین خداوند در میان بندگان رواج یابد و با بی‌دینان مبارزه و جنگ و جهاد نمودن و در این میدان از هیچ خطری هراس نداشتن است. لذا شیخ مفید (رحمة الله علیه) در آن زمانی که هر فرقه‌ای با مکتبهای فاسد و با نامها و عنوانهای مختلف و تبلیغات فریبنده، ایجاد سستی و ضعف در اعتقادات مردم

۱ - سورة محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آیه ۸.



می کردند قیام نمود و به این آیه شریفه عمل نمود که می فرماید:

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف». (۱)

«یعنی باید از شما گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به معروف و ... وا دارند»

و چنانکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«اذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه». (۲)

شیخ مفید نیز علم خود را ظاهر ساخت و دست به جهاد و انقلاب فرهنگی بزرگی زد. چنانکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ان المؤمن مجاهد بسيفه و لسانه». (۳)

«یعنی مؤمن مجاهدی است که هم با شمشیرش هم با زبانش جهاد می کند.»

شیخ مفید نیز با زبان و بیان در مجالس بحث و مناظره مشغول جهاد با افکار انحرافی شده و تبلیغ از امام

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۱.

۲ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۶

بحار الانوار جلد ۴۸ صفحه ۲۵۲.

۳ - تفسیر المیزان جلد ۱۵ صفحه ۳۳۷.



زمانش می نمود.

و خود او در اهمیت و ارزش

مجالس بحث و مناظره می فرماید:

همانا علماء و بزرگان جهان تشیع اهل مناظره بودند و به ارزش و آثار آن، اعتقاد داشتند علماء و بزرگانی که بعدها آمدند همین روش را از پیشینیان خود پیروی نموده و با مناظره سر و کار دارند و آنرا برای مجاب کردن مخالف روش پسندیده‌ای می دانند. (۱)

دشمن سعی داشت در اعتقادات مردم القاء شبه نماید تا بهتر در ترویج مکتب باطل خود برآید لذا از پس این تهاجم فرهنگی ایجاد گروهها و فرقه‌های متعدد گردیده و بحثها و مناظرات کلامی بین آنان رواج پیدا کرده بود و افراد جامعه و بالأخص نسل جوانش را دچار انحطاط فکری و اخلاقی کرده بودند.

در این حال شیخ مفید این مشعلدار بزرگ و غلام سرافراز امام زمان (ارواحنا فداء) دست به قیام زد و تا سرحدّ از دست دادن جان کوشید و خلق را به سوی راه حق و حقیقت دعوت نمود. او با انقلاب علمی خویش، اسلام را از دست برد

۱ - الفصول المختاره جلد ۲ صفحه ۱۱۹.



منحرفان نگه داشت و سیمای زیبای اسلام را در چهره تابناک تشیع جلوه گر ساخت. مقام و برتری او نسبت به دیگران چنان بود که امام (علیه السلام) می فرماید: همانا عالمی که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است. (۱)

او تمام مخالفین را که دزدان عقیده بودند به مناظره و گفتگو فرا خواند و با منطق و استدلال محاکمه و سپس محکومشان نمود.

او در مجالس و مناظره شبهات فراوانی را در زمینه های مختلف کلامی و بالأخص شبهاتی که راجع به امام زمان (ارواحنا فداه) بوجود آورده بودند، جوابهای محکم و استدلالی می داد و جلوی منکرین و دشمنان را با تلاشهای پیگیر و همه جانبه گرفت و برنامه های تبلیغی آنان را خنثی نمود که از مجموع این مناظرات و سؤال و پاسخها برخی از آثار و کتب شیخ مفید (رحمة الله علیه) بوجود آمده است.

او با بیان روشن و دلیل و برهان، تمامی فرقه های گمراه را سرکوب می نمود و با صبر و شکیبائی که داشت



و همچنین عشق و محبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بالأخص حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) به او این امکان را داد که با دانشمندان و علمای فرقه‌های مختلف، به مناظره بنشیند و چون هیچ یک از دانشمندان مکتبهای مخالف یارای توان جواب در مقابلش را نداشتند زبان به اهانت و ناسزاگوئی در حق شیخ مفید (رحمة الله علیه) گشودند. مثلاً ابن تغری بردی در حق شیخ

مفید (رحمة الله علیه) می‌گوید:

گمراه، گمراه کننده بود. (۱)

و یا خطیب معروف می‌گوید:

یکی از پیشوایان ضلالت و گمراهی بود و بسیاری از مردم بواسطه او هلاک شدند تا اینکه خداوند مسلمانان را از دست او راحت کرد. (۲)

از این اهانت و ناسزاگوئی در حق شیخ مفید (رحمة الله علیه)

۱ - النجوم الزاهرة جلد ۴ صفحه ۲۵۸.

۲ - تاریخ بغداد جلد ۳ صفحه ۲۳۱،

لسان المیزان جلد ۵ صفحه ۳۴۸.



میزان تأثیر وی در جامعه و ارشاد افراد آن جامعه، بدست می‌آید و از مجموع عبارات و کلمات توهین‌آمیز آنان چنین بر می‌آید که افراد بسیار زیادی به دست شیخ مفید (رحمة الله علیه) به صراط مستقیم دین و مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) هدایت یافته‌اند و این امر موجب خشم متعصبان از علماء مخالف گردیده بود.

در این قسمت یکی از مناظرات علمی جالب و خواندنی شیخ مفید (رحمة الله علیه) که با عمر بن خطاب نموده و او را محکوم کرده است درج می‌کنیم:

جناب شیخ مفید (رحمة الله علیه) می‌گوید: شبی در خواب دیدم از خیابانی عبور می‌کردم ناگاه چشمم به گروه زیادی که جمع شده بودند افتاد (که حلقه‌وار دور کسی را گرفته بودند).
گفتم: چه خبر است؟
گفتند: این مردم دور آن مرد را گرفته‌اند و او برایشان داستان‌سرایی می‌کند.

گفتم: داستان‌گو کیست؟
گفتند: عمر بن خطاب است.



مردم را کنار زدم و پیش رفتم دیدم مردی مشغول صحبت با مردم است ولی حرفهای او را نمی فهمیدم، کلامش را قطع کردم و گفتم: چگونه می توانی استدلال کنی بر فضیلت دوست خود ابابکر از این آیه شریفه که می فرماید:

«ثانی اثنین اذهما فی الغار». (۱)

گفت: دلالت بر این مطلب از آیه به شش وجه است:

اوّل: اینکه خداوند پیامبر و ابابکر را ذکر کرده و او را دوّمی پیامبر قرار داده لذا فرمود:

«ثانی اثنین اذهما فی الغار».

دوّم: خداوند توصیف نموده آن دو را که در یک محلّ جمع شده اند این به واسطه اُلفت بین آنها است. فرموده:

«اذهما فی الغار».

سوّم: به او نسبت مصاحبت با پیغمبر داده تا جمع بین آن دو شود به صورتی که نشانگر رتبه و مقام او است چون می گوید: **«اذ یقول لصاحبه».**

چهارم: خداوند خبر می دهد از محبّت و شفقت و رفاقت پیامبر با او چون در نزد پیامبر مقام داشت به همین جهت فرموده: **«لا تحزن»** اندوهناک نباش.

۱ - سوره توبه آیه ۴۰.



پنجم: به آنها خداوند خبر داد، که خدا با هر دوی آنها است به طور مساوی، و یار هر دو و مدافع هر دو است، لذا گفته: «انّ الله معنا» یعنی خدا با ما است.

ششم: خداوند اطلاع می دهد که سکینه و آرامش را بر ابوبکر نازل کرده زیرا پیامبر پیوسته سکینه و آرامش دارد، پس خداوند «سکینه» را بر ابوبکر نازل کرده.

این شش وجه است که از آیه استفاده می شود در فضیلت ابابکر، که برای تو و دیگری جای اشکال در آن نیست.

گفتم: راستی حق رفاقت را درباره رفیقت ابابکر انجام دادی و برای او فضیلت تراشیدی، ولی من با یاری خداوند تمام آنچه را که رشتی چون خاکستری قرار خواهم داد که بر آن تندبادی طوفانی بوزد، سپس بر او این آیه را تلاوت نمودم: «کرماذ اشتدت به الریح فی یوم عاصف»^(۱).

«یعنی: مانند خاکستری که روز تند باد شدیدی، همه را به باد فنا دهد»

۱ - اما اینکه گفتمی خداوند اسم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را برده و ابابکر را دوّمی او قرار داده، اینکه فضیلتی نیست، چون این جمله خبر از تعداد نفرات است و واقعاً آنها



دو نفر بودند و هنگامی که انسان بخواهد یکی از آنها را ذکر کند به همین تعبیر و لفظ، می گوید یعنی می گوید: «ثانی اثنین» دوّمین آن دو، و ما می دانیم یک مؤمن با مؤمن دیگر و یا یک مؤمن با یک کافر می شوند دو نفر پس ذکر تعداد دلیلی ندارد که موجب امتیاز شود.

۲ - اما آنچه که مدّعی شدی خداوند پیامبر و ابابکر را توصیف کرده به اینکه در یک جا جمع شده اند، این هم مانند دلیل اوّل تو است زیرا مکانی که محل جمع بین مؤمنین قرار گرفته است همان طور هم محل جمع بین مؤمنین و کفار می شود و مسجد پیامبر از «غار» خیلی بهتر بود در حالی که در آن مسجد مؤمنین و منافقین و کفار جمع می شدند و در این باره خداوند این آیه شریفه را فرستاده:

«فما للذین كفروا قبلك مهطعين * عن اليمين و عن الشمال

عزین» (۱)

«یعنی و نیز در کشتی نوح، پیامبر و شیطان و چهارپایان را در خود جا داده بود،» پس بودن در یک مکان دلیل بر امتیازی نمی شود، نتیجتاً هر دو امتیازی که نقل کردی از بین رفت.

۳ - اما استدلال دیگری که گفتی نسبت «مصاحبت» را به

۱ - سوره معارج آیه ۳۷ و ۳۸.



ابابکر داده، این از آن دو امتیاز موهوم قبلی ضعیف تر است زیرا «مصاحب» یعنی «همراه» و چه بسا کافری با مؤمنی همراه شود چنانچه خداوند در قرآن می فرماید:

«قال له «صاحبه» و هو يحاوره اكفرت بالذی خلقك من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلاً». (۱)

«یعنی: مصاحب و همراه او، در مقام گفتگو و اندرز به او گفت آیا به خدایی که نخست از خاک و بعد از نطفه تو را آفرید و مردی کامل ساخت کافر شدی؟»

حتی همراه بودن و مصاحبت در لغت شامل انسان و چهارپایان نیز می شود و دلیل بر این مطلب از زبان عرب، که قرآن بر زبان آنها نازل شده زیرا خود قرآن می فرماید:

«ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه».

عربها «الاع» را مصاحب و رفیق راه خود گفته اند، در این شعر دقت کن.

ان الحمار مع الحمار مطية

فاذا خلوت به فبس الصاحب

الاع با الاع مركبى است اما وقتى تنها با الاع باشى بد همسفر و مصاحبى است.

۱ - سوره كهف آیه ۳۶.



در جای دیگر عربها «جماد» را با یک شخص زنده
مصاحب و همراه قرار داده‌اند لذا این شعر را درباره شمشیر
گفته‌اند:

زرت هنداً و ذاك غير اختيار

و معى صاحب كتوم اللسان

یعنی به دیدن هند رفتم و این ملاقات جنبه خیانت
نداشت و با من همسفر و مصاحبی بود که سر نگهدار بود
«منظور شمشیر است».

وقتی مصاحبت شامل مؤمن و کافر و عاقل و چهارپا و
حیوان و جماد شود، دیگر اثبات مصاحبت چه امتیازی برای
دوست تو می‌کند؟!!

۴- اما اینکه گفتمی خداوند فرموده «لا تحزن» این موجب

ننگ و نقص و خطا برای او می‌شود نه فضیلت، چون «لا
تحزن» نهی است و صورت نهی چنین است: «نکن».

حال این حزن و اندوه ابابکر یا در حال اطاعت خداوند

بوده و یا معصیت، اگر اطاعت خدا می‌کرده پیامبر (صلی الله علیه

و آله وسلم) از طاعت نهی نمی‌کند بلکه امر می‌نماید و تشویق

می‌کند و اگر معصیت خدا بوده، صحیح است چون پیامبر

(صلی الله علیه و آله وسلم) از آن نهی کرده پس آیه شریفه شاهد بر



معصیت ابابکر است که پیامبر از آن نهی فرموده.

۵- اما سخن تو که خداوند فرموده: «انّ الله معنا»

این جمله پیامبر (صلی الله علیه و علی آله و سلّم) دلالت نمی‌کند

که مقصود از لفظ «معنا» جمع او و ابوبکر باشد، بلکه پیامبر تنها

از خودش تعبیر به جمع می‌کند چنانچه خداوند تعالی

می‌فرماید:

«انا نحن نزلنا الذّکر و انا له لحافظون» (۱)

«یعنی ما قرآن را نازل کردیم و ما هم او را حفظ

خواهیم کرد»

با اینکه در این مورد نقل شده که ابابکر گفت: اندوه من

برای برادرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که چه

می‌کند؟!!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: اندوهگین نباش

خداوند «معنا» با ما است یعنی با من و برادرم علی بن ابیطالب

(علیه السلام) است.

۶- اما گفتار تو که ادّعا کردی «سکینه» و آرامش بر ابابکر

نازل شده است.

این گفته تو مخالف با ظاهر آیه است زیرا «سکینه» بر آن کسی

۱- سوره حجر آیه ۹.



نازل شد که به لشگر و جنود و سپاه تأیید شده چنانچه ظاهر این آیه شاهد است که می فرماید:

«فانزل الله سکینته علیه و ایدیه بجنود لم تروها». (۱)

پس به حساب وحدت سیاق، بر همان کسی که به جنود تأیید شد. «سکینه» نیز بر او نازل شده و اگر می خواهی بگوئی هر دو (تأیید به جنود و سکینه) بر ابی بکر نازل شده، این استدلال تو پیامبر را از نبوت خارج می کند.

اگر از این استدلال چشم پوشی برای رفیقت بهتر است زیرا خداوند سکینه را در دو جای قرآن می فرماید: بر پیامبر نازل می کند که با گروهی از مؤمنین هستند و خداوند ایشان را با پیامبر در نزول سکینه شریک می نماید در یک مورد که فرموده: **«فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی».** (۲)

«یعنی خداوند سکینه (وقار و آرامش) خود را بر رسول خود و مؤمنان نازل کرد و آنان را به کلمه تقوی ملزم نمود.»
و در جای دیگر که می فرماید:

«ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و انزل

۱ - سوره توبه آیه ۴۰.

۲ - سوره فتح آیه ۲۶.



جنوداً لهم تروها» (۱).

«یعنی خداوند سکینه خود را بر رسول و مؤمنان نازل فرمود و با لشگرهایی از فرشتگان که شما نمی‌دیدید مدد رساند.»

پس چون در آیه غار فقط سکینه را بر پیامبر اختصاص داده و فرمود: «فانزل الله سکینه علیه» و اگر مؤمن می‌بود او را با پیامبر شریک می‌نمود، ابوبکر از ایمان خارج می‌شود چون اگر ابابکر ایمان می‌داشت خداوند او را در «نزول سکینه» با پیامبر شریک می‌نمود.

عمر نتوانست جوابی بدهد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) می‌گوید: او دیگر نتوانست پاسخی بگوید و مردم از دورش متفرق شدند و من از خواب بیدار شدم. (۲)

البته شیخ مفید (رحمة الله علیه) این مناظره را در حقیقت با شیطان انجام داده و این استدلالها از او برای دفاع از باطل بوده که محکوم می‌شود.

۱ - سوره توبه آیه ۲۶.

۲ - احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۱۵۰.



﴿تالیفات شیخ مفید﴾

شیخ مفید (رحمة الله عليه) در کنار بحث و مناظرات، مشغول به تألیف و نوشتن کتاب و جزوه نیز بوده که اکثراً در علم کلام و در دفاع از عقائد شیعه یا ترویج فقه شیعه می باشد. تالیفات آن مرد بزرگ حدوداً به ۲۰۰ جلد می رسد که نیمی از آنها در تبیین عقائد حقّه و امامت و ولایت می باشد و چون او عاشق و شیدای امام زمانش حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) بود کتب و رسائل متعدّدی راجع به آن حضرت به رشته تحریر درآورده و حدوداً ده اثر فقط در زمینه غیبت آن حضرت



نوشته است که هیچ یک از بزرگان جهان اسلام در این حد مسأله غیبت را مورد تحلیل و بررسی قرار نداده‌اند.

شیخ مفید در این کتب و رسائل، از شبهاتی مانند فلسفه غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فوائد وجود امام (علیه السلام) در زمان غیبت، علل مخفی ماندن ولادت امام (ارواحنا فداه)، غیر عادی بودن طول عمر امام زمان (ارواحنا فداه)، ضرورت وجود امام در هر زمان، جواب داده است و همچنین شبهاتی را که دشمن راجع به آن حضرت طرح کرده بود در آثار خویش به نقد و بررسی قرار داده مانند فرزند نداشتن حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، انکار وجود امام زمان (ارواحنا فداه)، انکار لزوم امام (علیه السلام) و بحثهای متفاوت راجع به غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همچنین بحثهای متفاوت در دفاع از امامت و ولایت را مورد بررسی قرار داده و اشکالات و شبهات مخالفین را با تحقیق و اقامه دلیل و برهان جواب داده است، موضوعاتی مانند لزوم ولایت، لزوم اطاعت از امام (علیه السلام)، فوائد محبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، علم ائمه (علیهم السلام)، مظلومیت ائمه (علیهم السلام)، اثبات امامت ائمه (علیهم السلام)، کیفیت علم غیب ائمه (علیهم السلام)، اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین (علیه



السلام)، تفضیل ائمه (علیهم السلام) بر ملائکه، ایمان ابوطالب (علیه السلام)، داستان فدک و ممانعت نمودن ابوبکر از دادن آن به حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ماجرای روز پنج شنبه آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که در آن روز برای هدایت امت قلم و دوات طلب نمود ولی عمر با طرح «حسبنا کتاب الله» مانع شد.

دستور عمر به آتش زدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، ناشایستگی خلفا پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، مسأله میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، وجوب بهشت بر کسی که از جهت ولادت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می رسد، ردّ تصوّف و اباطیل صوفیّه، فقه و اصول فقه، تحلیل تاریخ اسلام، تحقیق در ابعاد مختلف قرآن.

موضوعاتی که در کتب مفید (رحمة الله علیه) جلب توجه می کند بطور مفصل تر در بحث «موضوعات مجالس» بیان خواهیم کرد.

قسمتی از کتابها و نوشتاری که در خصوص حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) از خود بجای گذاشته عبارتند از:

۱ - کتاب الغیبة.

۲ - مختصر فی الغیبة.



- ٣ - جواب الفارقين فى الغيبة.
- ٤ - ده انتقاد و پاسخ پيرامون غيبت.
- ٥ - النقض على الطلحى فى الغيبة.
- ٦ - الفصول العشرة فى الغيبة.
- ٧ - الرسالة الاولى فى الغيبة.
- ٨ - الرسالة الثانية فى الغيبة.
- ٩ - الرسالة الثالثة فى الغيبة.
- ١٠ - الرسالة الرابعة فى الغيبة.
- ١١ - الجوابات فى خروج الامام المهدي (عليه السلام).
- ١٢ - الفصول العشرة فى اثبات الحجّة (عليه السلام).
- ١٣ - خمس رسائل فى اثبات الحجّة (عليه السلام).
- ١٤ - مسألة فى سبب استتار الحجّة (عليه السلام).



﴿تشکیل مجالس در حفظ شعائر﴾

یکی از وظائف بسیار مهم در زمان غیبت، احیاء نمودن امر ائمه (علیهم السلام) است که باعث ظهور جلالت و بزرگواریشان و واضح شدن حقیقتشان می‌گردد یکی از راههای احیاء امر ائمه (علیهم السلام) بر پا نمودن مجالس در ذکر فضائل و معارف اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد که خود یک نوع تبلیغ شعائر و دعوت خلق است به ساحت مقدّسشان و در زمان ما که امام زمانمان (ارواحنا فداه) در پس پرده غیبت بسر می‌برند و پیروان حضرتش همانند ایتمی گشته‌اند که پدر مهربانی را از



دست داده‌اند آنچنان که حضرت امام رضا (علیه السلام) خبر داده و فرموده‌اند:

چه بسیار زنان جگر سوخته مؤمنه و بسیار مردان مؤمن اسفناک جگر سوخته خواهند بود آنگاه که ماء معین (قائم آل محمد (ارواحنا فداء)) مفقود و غائب گردد. (۱)

لذا این نوع مجالس هم مرحمی است بر دل‌های سوخته و شیفته آن امام عزیز و هم دعوتی است از برای کسب معارف و کمال ایمان و هر کس تشکیل چنین مجالسی در توانش نباشد، باید توجه داشته باشد که حضور در آن مجالس و یا هر سعی و کوشش و خدمت در اقامه آن مجالس، از اهل آن مجلس محسوب می‌شود و در اجرا حیاء‌کنندگان امر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) داخل خواهد شد و نیز موجب شادی آن حضرت می‌گردد چنانکه حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) به «فضیل بن یسار» فرمودند:

ای فضیل بن یسار آیا می‌نشینید و با هم در امر ما اهل بیت حدیث می‌کنید؟

فضیل بن یسار عرض می‌کند: بله فدایت شوم.

امام (علیه السلام) فرمود:



به درستی که این مجالس را دوست می‌دارم، پس احیاء کنید امر ما را.

آن گاه در حالی که دعا می‌کردند فرمودند:
خداوند رحمت کند هر کسی را که امر ما را زنده نگه دارد. (۱)

در روایت دیگری نقل شده است که فرمودند:
«خیر الناس بعدنا من أحيى امرنا و دعا الناس الینا». (۲)
«یعنی بهترین مردم بعد از ما (ائمّه علیهم السّلام)) کسی است که امر ما را احیاء کند و مردم را به سوی ما دعوت نماید.»

و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السّلام) می‌فرمایند:
خداوند تبارک و تعالی به سوی زمین نظر انداخت و ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند و از خوشحالی ما خوشحال، و به خاطر اندوه ما اندوهگین می‌شوند و اموال و جانهایشان را در راه ما نثار می‌نمایند، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می‌گردند. (۳)

شیخ مفید (رحمة الله علیه) که خود شیعه‌ای عاشق و دلباخته

۱ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۲۰۰.

۳ - خصال شیخ صدوق جلد ۲ صفحه ۶۳۵.



به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) بود به این امر مهم اقدام نمود و از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نمی کرد، او با تشکیل مجالس در منزل خویش یا در مساجد و مجامع عمومی، در پرتو علوم اهل بیت (علیهم السلام)، با نورافشانی و درخشندگی و تابش بیشتر به راه افتخار آفرین بشریت پرداخت و معارف حقّه را به مردم می آموخت و آنها را به هدایت و کمال می رساند.

حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) نیز

در توقیعی خطاب به شیخ مفید (رحمة

الله علیه) این امر مهم را گوشزد می کنند

و می فرمایند:

«دستورات ما را به آنان که از تو می پذیرند و گفتار ما

موجب آرامش آنها می باشد ابلاغ کن.»

و در قسمتی دیگر از فرمایشاتشان

می فرمایند:

«شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان

ما برسانی، خداوند عزّت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت

فرماید و مهمّات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش

محفوظشان دارد.»

لذا شیخ مفید (رحمة الله علیه) به



این امر مهم اقدام نمود چنانکه تاریخ
نگاران نوشته‌اند:

شیخ مفید (رحمة الله عليه) در خانه یا در مسجدش واقع در
گذرگاه درب الرياح مجلس بحثی فراهم آورده بود که درب آن
به روی همه اهل علم و دانش باز بود. (۱)

او با تشکیل چنین مجالسی، با
بیان روایاتی چند از اهل بیت (علیهم
السلام) معارف حقّه را به دیگران منتقل
می‌نمود که بعدها شاگردانش آنها را
یادداشت نمودند و آن مباحث را با
موضوعات مختلف در کتابی جمع
نمودند و به کتاب «امالی» نامگذاری
کردند.

در این قسمت، برای آگاهی بیشتر
به تلاش و تبلیغ شیخ مفید (رحمة الله
عليه) در تشکیل مجالس و احیاء امر
ائمّه (علیهم السلام) تحقیق و بررسی که



در کتاب «چهار مقاله»^(۱) آورده شده
است درج می‌کنیم.

مکان و زمان مجالس:

۱- احادیث این کتاب در فاصلهٔ اوّل رمضان ۴۰۴ تا بیست و هفتم رمضان سال ۴۱۱ در طی ۴۲ مجلس املاء گردیده است، گویا در سال نخست مجالس همگی در منزل ضمره ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن فارسی - که از حالات وی چیزی نمی‌دانیم - در زیّارین در درب ریاح در بغداد انجام گرفته و در سالهای دیگر این جلسات به مسجد شیخ مفید (رحمة الله علیه) در درب ریاح منتقل گردیده و در نتیجه عمومی تر شده است.

۲- در سالهای ۴۰۵ و ۴۰۶ به علت نامعلومی هیچ مجلسی برگزار نشده است.

۳- مجالس بیشتر در ماه رمضان و گاه در ماه شعبان و رجب نیز برگزار یا دههٔ محرم و صفر بوده که با توجه به رغبت مردم به سوی خدا در این ماهها و توجه آنها به مساجد دائر می‌گردیده است.

۴- مجالس تقریباً به طور مرتّب در روز شنبه برگزار

۱- کنگرهٔ هزارهٔ شیخ مفید (رحمة الله علیه).



می شده، ولی گاه در روز چهارشنبه و دوشنبه نیز این مجالس صورت می گرفته است.

۵- در سال ۴۰۷ بیش از سایر سالها این جلسات دائر گردیده، دوازده جلسه از جلسات امالی به مجالس این سال اختصاص دارد ولی در سال ۴۰۸ دو مجلس برگزار شده و از این رو محتمل است که تاریخ «تبعید» وی این سال بوده نه سال ۴۰۹ چنانچه ابن اثیر نوشته است. (۱)

۶- آیا پس از سال ۴۱۱ دیگر مجلس برگزار نشده؟ به درستی معلوم نیست و احتمال می رود که این مجالس در سالهای بعد تا وفات شیخ مفید (رحمة الله علیه) در سال ۴۱۳ هم ادامه داشته، ولی راویان مجموعه کنونی در آنها حاضر نبوده اند...

۷- تاریخ مجلس چهل و یکم مقدم بر تاریخ مجلس چهلیم می باشد که ظاهراً در اثر پس و پیش شدن اوراق، این اشتباه رخ داده است.

موضوع مجالس:

روایات امالی در نگاه نخستین درباره موضوع یا

۱- کامل ابن اثیر جلد ۹ صفحه ۳۰۷.



موضوعات خاصی نیست ولی با کمی دقت می توان بیشتر آنها را در دو محور «امامت» و «اخلاق» دانست موقعیت زمانی و مکانی، این گونه بحثها را ایجاب می کرد. محیط بغداد و برخوردهای عقیدتی و لزوم حفظ کیان تشیع و هدایت مردمان به راه راست، طرح بحثهایی درباره امامت را الزام می نمود.

زمان برگزاری مجالس نیز بیشتر در ماه مبارک رمضان و گاه ماه رجب و شعبان بوده است. ماههایی که انسان در آن به سوی خداوند راه می گشاید و تهذیب نفوس و تطهیر قلوب در سر لوحه وظایف سخنرانان دینی قرار می گیرد و بحثهای اخلاقی جایگاه ویژه می یابد، روایات اخلاق امالی طراوت و عطر ویژه ای دارد که قلبها را به هیجان می آورد و دیدگان را به گریستن وا می دارد، تأثیر چشمگیر این روایات از گزینش استادانه مفید (رحمة الله علیه) ریشه می گیرد. در این میان روایات مفصل اخلاقی چون صحیفه زهد امام سجّاد (علیه السلام) و کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) با کمال «انّ هذه القلوب اوعية فخيرها اوعاها» زیبایی خاصی دارد.

شیخ مفید (رحمة الله علیه) گاه با قرائت اشعار شیوا و دلنشین به ویژه در پایان مجالس، جلسات را به ذوق و ادب می آراید. بحثهای گوناگون مربوط به امامت چون لزوم ولایت، لزوم



اطاعت امام، فوائد محبت اهل بیت (علیهم السّلام)، فضائل شیعه، علم ائمه (علیهم السّلام) و مظلومیت ائمه (علیهم السّلام)، قسمتی از موضوعات روایات است. اثبات امامت امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) و سائر امامان نیز از راههای مختلف دنبال می شود.

روایات و نصوصی که بر امامت امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) دلالت دارد چون حدیث غدیر و برخورد غیر علمی و منفی ابوحنیفه با آن، حدیث منزلت، سلام صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حیات حضرت، بر علی (علیه السّلام) به عنوان امیرمؤمنان، از این راهها است.

بیان فضائل امیرمؤمنان (علیه السّلام) در لسان پیامبر در روایاتی چون حدیث تشبیه و مسدود ساختن تمامی درهائی که به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز می گردد به جز در خانه علی (علیه السّلام)، حدیث ردّ شمس به خاطر علی (علیه السّلام)، در همین راستا نقل می گردد.

پاسخ به برخی از شبهاتی که در مورد زندگانی ائمه (علیهم السّلام) وارد آمده به ویژه درباره جنگ جمل موضوعی که شیخ مفید (رحمة الله علیه) را به تألیف کتاب مبسوطی واداشت و طرح پاره ای از بحثهای رایج چون عدم عصمت صحابه، سخن ابن



عبّاس در انکار عول و تعصیب، ذمّ اصحاب قیاس، نفی غلوّ و تقصیر در حقّ امام علی (علیه السّلام)، کیفیت علم غیب ائمّه (علیهم السّلام)، عدم ایمان مرتکبان کبائر که در ارتباط با نظرات مرجئه است.

نهی از مجالست کسی که خداوند را وصف می‌کند در ارتباط با اصحاب تجسیم، مناظره ذوالرّمه و رؤبه ابن الحجاج در افعال انسانها در ارتباط با بحث قضا و قدر، ایمان ابوطالب (علیه السّلام) و اشعارش در نصرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) در پاسخ به نیاز کلامی جامعه بوده است.

تأثیر شرائط سیاسی بغداد بر شیوه طرح روایات امالی و گزینش آنها مشهود است، مفید (رحمة الله علیه) در سال نخست یعنی در سال ۴۰۴ با مطرح کردن ناشایستگی خلفای پس از پیامبر، بر امامت بلافصل امیرمؤمنان (علیه السّلام) احتجاج می‌ورزد.

داستان فدک و ممانعت ابوبکر از دادن آن به حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، عزل ابوبکر از ابلاغ سوره براءت و سپردن آن به علی (علیه السّلام) و ماجرای روز پنجشنبه آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلّم) که حضرت در آن برای هدایت جاوید امت، قلم و دوات طلبید، ولی عمر با طرح «حسبنا کتاب الله»



مانع گردید.

دستور عمر به آتش زدن خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، داستان قرض خواستن عثمان از بیت المال و خودداری وی از دادن رسید به خزانه دار با این بهانه که تو خزانه دار مائی و اعتراض عمّار یاسر و برخورد بسیار تند و خشن عثمان و ناسزای رکبک وی به عمّار، برخوردی که عمّار را نیم روز بیهوش کرد و تبعیض سه خلیفه به سود اقوام و هم قبیله های خود از تیم وعدی و بنی امیه و سپردن بیت المال به اختیار آنها به همان انگیزه کلامی مطرح شده است. ولی این گونه روایات در سال ۴۰۷ کمتر شده و تنها به اعتراض پدر ابوبکر به خلافت وی، شکایت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از اولیاء امور، تبعید ابوذر بوسیله عثمان، نزاع عایشه و عثمان بر سر میراث پیامبر و نقش عایشه در منع فاطمه (سلام الله علیها) از میراث پیامبر و تحریک وی در کشتن عثمان و اعتراض امیرمؤمنان (علیه السلام) به ابوبکر و عمر در مسأله خلافت، اکتفا شده است.

مجالس پایان کتاب از سال ۴۰۸ به بعد از این گونه روایات کاملاً برکنار است.

تفاوت شیوه نقل روایات را باید در مکان و زمان مجالس جستجو کرد. در سال ۴۰۴ مجالس در خانه برخی از شیعیان



برگزار می شده نه در مسجد به خلاف سالهای بعد که محلّ تشکیل مجالس به مسجد انتقال می یابد و در نتیجه مفید (رحمة الله علیه) می بایست نسبت به فتنه انگیزی فتنه جویان هوشیار بوده، بهانه به دست فرصت طلبان بی کار ندهد.

تغییر زمامداران بغداد، در این امر نمی تواند بی تأثیر باشد. در سالهای نخستین برگزاری این مجالس، فخرالملک زمامدار بغداد از سوی امیر بویه بود که احتمالاً شیعی بوده و لااقل این قدر درباره وی مسلم است که نسبت به شیعیان نظر ملایمی داشته است، در زمان وی مراسم عاشورا و غدیر دوباره به گونه مسالمت آمیزی تجدید شد.

وی در سال ۴۰۶ در اهواز به قتل رسید و جنازه او را به نجف اشرف منتقل کردند. (۱)

پس از وی حسن بن سهلان به نیابت از بویهیان اداره امور بغداد را در اختیار گرفت، وی نسبت به شیعیان سختگیر بوده و اصولاً طبعی خشن و مزاجی تند داشته و حکمرانی ستمگر بود. (۲)

وی شیخ مفید را در سال ۴۰۹ (و یا احتمالاً در سال ۴۰۸)

۱ - کامل جلد ۹ صفحه ۲۶۰،

العبر فی خبر من غیر جلد ۲ صفحه ۲۷۰.

۲ - کامل جلد ۹ صفحه ۳۰۶.



از بغداد تبعید کرد. (۱)

به هر حال با وجود تفاوت‌هایی که در مجالس امالی از جهت کیفیت توزیع روایات کلامی و اخلاقی وجود دارد هیچ یک از مجالس آن از این دو موضوع خالی نبوده، بلکه در هر دو موضوع در هر مجلسی روایاتی عنوان گردیده است.

این بود قسمتی از تلاش و کوشش شیخ مفید (رحمة الله علیه) در تشکیل مجالس، برای احیاء امر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) که این فداکاریهای شیخ مفید (رحمة الله علیه) موجب خشنودی آن حضرت گردید و مورد محبت آن جناب واقع شد چنانکه در نامه و توقیعی خطاب به او چنین می‌فرمایند:

«در اعتقاد و ایمانی که به ما داری، دارای امتیاز مخصوصی هستی، ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم.»

و در فراز دیگری از توقیعات



می فرمایند:

«ای دوست مخلص و ای کسی که با ستمگران در راه ما مبارزه می کنی، خداوند بزرگ آنچنان که دوست صالح ما را در گذشته یاری فرمود، شما را نیز با نصرت خود تأیید فرماید.»

در فقراتی دیگر از نامه ها و

توقیعات، جملاتی آمده است که دل هر

دوست و عاشقی را می سوزاند، آن

حضرت راجع به دعا برای دوستان و

شیعیانشان خطاب به شیخ مفید (رحمة

الله علیه) چنین می فرمایند:

«هم اکنون در جایگاه و خیمه ای در قلّه های کوه که البته بر

مردم پوشیده است برای حوائج شما دعا می کنم.»

و در جای دیگر از توقیعات

می فرمایند:

«و همچنین در بیابانهای تاریک و ظلمانی و صحراهای

خشک و بی آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی رسد

برای شما دعا می کنم.»

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ» «و سَهِّلْ مَخْرَجَهُ»

«و اوسع منهجه» «و اسلك بنا محجته»



﴿مجدد دین﴾

در طول تاریخ بزرگانی بوده‌اند که با یک حرکت و قیام بزرگ دین را حیات دیگر بخشیده و آن را زنده کرده‌اند، مرحوم شیخ مفید (رحمة الله علیه) با تبخر و تسلط علمی که داشت علوم و معارف حقّه را از سرچشمه زلال ولایت گرفته بود و به دیگران و آیندگان منتقل می‌نمود و با وجود نابسامانیهای زمانه و خفقان و اختناق، به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) حیاتی دیگر بخشید و چهره زیبا و تابناک اسلام را جلوه‌گر ساخت، در اثر تلاشها و فداکاریهای شیخ مفید و



بزرگانی امثال او، این دین در غالب مذهب شیعه از چنان ذخایر علمی برخوردار شد که تنها پاسخگوی مشکلات فرهنگی و اخلاقی جوامع بشری شد تا چه رسد به جوامع اسلامی. بدین جهت او را مجدد دین در رأس سده چهارم هجری قمری خواندند.

در مستدرک از جامع الاصول

روایتی نقل می‌کند که حضرت پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«انّ الله یبعث لهذه الامة فی رأس کلّ مائة سنة من یجدد لها

دینها». (۱)

یعنی خداوند در سر هر صد سال از برای تجدید و ترویج

دین یک نفر از بزرگان را بر می‌انگیزد تا دینش را زنده و تجدید کند.

حاج ملا هاشم خراسانی پس از

نقل این روایت در منتخب التواریخ

می‌نویسد:

مجدد دین رأس مائة اربعة مرحوم شیخ مفید (رحمة الله علیه)

بوده، بدین جهت بعضی از علماء نوشته‌اند که مجدد رأس مائة

۱ - مستدرک حاجی نوری.



رابعه شیخ مفید المکنی به ابو عبد الله و مسمی به محمد بن محمد بن نعمان است که حضرت امام زمان (ارواحنا فداه) چند توفیق شریف از برای او ارسال فرمودند. (۱)



﴿رحلت﴾

در اوائل ماه مبارک رمضان سنه ۴۱۳ هجری قمری شیخ مفید (رحمة الله عليه) پس از عمری تلاش و جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی و دینی و اجتماعی با زحمات و رنجهای بسیار زیادی در مسیر خدمت به امام زمانش (ارواحنا فداه) رحلت نمود و جهان تشیع را داغدار کرد، رحلت او چنان در بغداد تأثیر گذاشت که نوشته‌اند شهر بغداد چنین روزی را به خود ندیده بود کثرت جمعیت به اندازه‌ای بود که میدان «اشنان» که یکی از میادین بزرگ و مهم شهر بود تنگ شده بود و موافق و



مخالف در فقدان آن عالم ربّانی اشک می ریختند.

تاریخ نگاران اهل سنت در مورد

رحلت شیخ مفید (رحمة الله عليه) چنین

نوشته اند:

شیخ مفید در رمضان سال ۴۱۳ (هـ ق) در بغداد از دنیا

رفت و رحلت جانگداز او شهر بغداد را تکان داد و در تشییع

جنازه اش هشتاد هزار نفر شرکت کردند و به امامت سیّد

مرتضی بر جنازه اش نماز خواندن. (۱)



روزی از روز مرگ وی، بزرگتر دیده نشد، چه جمعیت

زیادی از مردم موافق و مخالف وی بر او نماز گزاردند و در غم

مرگ او گریستند. (۲)

هنگامی که خبر رحلت شیخ مفید

(رحمة الله عليه) پخش شد بعضی از

علماء مخالف که پذیرفتن حقّ از زبان

شیخ مفید برایشان بسیار سخت و گران

بود و قلبهایشان مملوّ از حقد و کینه

۱ - لسان المیزان جلد ۵ صفحه ۳۴۸.

۲ - تنقیح المقال جلد ۳ صفحه ۱۸۰.



بود، مجالس جشن و شادی بر پا کردند،

تاریخ بغداد می نویسد:

ابن النقیب پیرمرد ۱۰۸ ساله در آن موقع جلوس نمود و هوادارانش برای تبریک و تهنیت نزدش رفته و می گفت: دیگر برای من اهمیتی ندارد که در چه تاریخی بمیرم پس از آن که مرگ ابن معلّم را شاهد بودم. (۱)

یافعی و ابن عمّار نقل کرده اند که:

در تشییع جنازه وی مشهور است که در آن روز هشتاد هزار نفر از رافضیان و شیعیان او را تشییع کردند و خداوند مردم را از دست او راحت کرد. (۲)

پیکر مطهر شیخ مفید (رحمة الله علیه) را با فریاد و شیون و ماتم، عزاداران تشییع نمودند و در خانه اش واقع در «باب الرّیاح» به خاک سپردند و پس از سالها نعش مطهر و پاک آن غلام پیر امام زمان (ارواحنا فداه) را خارج نموده و در جوار بارگاه حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) کنار قبر استادش ابن قولویه قمی (رحمة الله علیه) دفن کردند.

نجاشی که خود از شاگردان مبرز

۱ - تاریخ بغداد جلد ۱۰ صفحه ۳۸۲.

۲ - شذرات الذهب جلد ۱ صفحه ۲۰۰،

مرآة الجنان جلد ۳ صفحه ۲۸.



شیخ مفید (رحمة الله عليه) است راجع به
انتقال پیکر پاک شیخ مفید چنین
می نویسد:

پیکر پاک وی را پس از سالها که در خانه اش در زیر خاک
بود به کاظمین در پائین پای حضرت امام جواد (عليه السلام) در
کنار قبر استادش ابن قولویه (رحمة الله عليه) انتقال دادند. (۱)
این حادثه تلخ و دردناک شیعیان را در ماتم و عزا نشانده
بود آنها بر سر آرامگاهش جمع و مشغول عزاداری و ندبه
می شدند از همه بیشتر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) در فقدان
شیخ مفید (رحمة الله عليه) متأثر و اندوهناک بودند چنانکه جدّ
بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) در فراق دوستان
گرائقدرش اشک می ریخت و می فرمود:

«این اخوانی الذین ركبوا الطريق و مضوا على الحقّ این
عمار، این ابن التیهان، این ذوالشهادتین و این نظراؤهم من
اخوانهم الذین تعاهدوا على المنية و ابرد رؤسهم الى الفجرة» (۲).
«یعنی کجایند برادران من که راه حق را سپردند و با حق
رخت به خانه بردند؟ کجاست عمار؟ کجاست پسر تیهان؟ و

۱ - رجال نجاشی صفحه ۱۶۷.

۲ - نهج البلاغه خطبة ۱۸۲.



کجاست ذو الشهادتین؟ کجایند همانند ایشان از برادرشان که با یکدیگر به مرگ پیمان بسته‌اند و سرهای آنان را به فاجران هدیه کردند.»

سپس دست بر محاسن مبارک
خود گرفت و زمانی دراز گریست و با
چشمان اشک‌آلود و گریه فرمود:

«اوه علی اخوانی الذین قراءو القرآن فاحكموه و تدبروا
الفرض فاقاموه و احيا السنة و اماتوا البدعة» (۱)

«یعنی دریغ! از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن
کوشیدند. واجب را بر پا کردند، پس از آن که در آن اندیشیدند
سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند.»

حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نیز
در فقدان شیخ مفید (رحمة الله علیه) که
یکی از یاوران و دوستان مخلص
حضرتش بود، متأثر شده و اشعاری
سروده‌اند چنانکه تذکرة العلماء
می‌نویسد:

محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام در مشایعت



جنازه او هشتاد هزار کس از شیعه جمع شده بودند و شیخ ابوعلی نقل نموده که به خط حضرت قائم (ارواحنا فداه) بر قبر شیخ مفید (رحمة الله عليه) این ابیات نوشته بود:

لا صوت الناعي بفقدك انه

يوم على آل الرسول عظيم

ان كان قد غيبت و حدث الثرى

فالعلم و التوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما

تليت عليك من الدروس علوم^(۱)

بر مرقد شیخ مفید این جملات به

چشم می خورد که حکایت از عشق و

محبت او به موالیانش ائمه معصومین

(عليهم السلام) دارد:

۱ - تذكرة العلماء محمد بن سليمان صفحة ۱۷۹،
منتهى المقال ابوعلی جلد ۶ صفحه ۱۷۸ - ۱۸۸.



يا الله يا رحيم يا حكيم يا حلیم يا عليهم يا كريم يا الله يا محمد يا
علي يا فاطمة يا حسن يا حسين يا علي يا محمد يا جعفر يا موسى يا
علي يا محمد يا علي يا حسن يا مهدي.

هؤلاء ائمتي و سادتي و قادتي و شفعاي في يوم القيامة هذا
مرقد الشيخ المفيد عليه الرحمة سنة ١٣٢٨ يا الله.
لا صوت الناعي بفقدك انه

يوم علي آل الرسول عظيم
ان كان قد غيبت في جدث الثرى
فالعلم و التوحيد فيك مقيم
والقائم المهدي يفرح كلما
تليت عليك من الدروس علوم

نامه‌ها و توقیعات

حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء)

به شیخ مفید (رحمة الله)



﴿ توقیعات و نامه‌ها ﴾

توقیعات نامه‌هایی هستند که از طرف حضرت بقیة اللّٰه (ارواحنا فداه) بیرون آمده که بعضی از آنها به افتخار شیخ مفید (رحمة اللّٰه علیه) صادر گشته است و آن حضرت بدین وسیله او را مشمول عنایات و الطاف خاصّ خود قرار داده‌اند باید توجه داشت که مضمون این نامه‌ها اختصاص به شیخ مفید ندارد بلکه آن حضرت به پیروان خود قواعد کلی و مفاهیم اساسی را که برای زندگی در دوران غیبت کبری به آنها نیاز دارند یادآور می‌شوند که اگر بر طبق آنها عمل نشود احتمال سقوط و



منحرف شدن از صراط مستقیم دین، بسیار زیاد داده می‌شود. اکثر بزرگان و علماء این نامه‌ها را در کتب خود ثبت و ضبط نموده‌اند که از جمله آنان عبارتند از:

احتجاج مرحوم طبرسی، مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، رجال علامه سید بحر العلوم، روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری، بحار الانوار علامه مجلسی، خاتمه مستدرک علامه نوری، قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی و تنقیح المقال شیخ عبدالله مامقانی

شیخ مفید (رحمة الله علیه) به جهت محبت و عشق و شور و علاقه به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) تمام هستی و فکر و ذکر و ذهن خود را نثار کرد و به مبارزه و جهاد برخاست تا علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت را به جهانیان منتقل نماید و نام و معرفت یکتا منجی عالم بشریت را در سراسر گیتی به جهانیان بیاموزد، در این راه از تمام امکانات و توانائی خود از قلم و بیان و حتی از جان و تمام هستی خود بهره گرفت او موفق شد نور پر فروغ و درخشان فضیلت و معنویت که فقط از طریق این خاندان منور و ساطع است تداوم دهد.

تا شیفتگان ولایت و دلباختگان امام زمان (ارواحنا فداء) از آن علوم و معارف بهره‌ها برده و سیراب گردند. لذا حضرتش از او



تجلیل نموده و مفتخر به نامه‌ها و توقیعاتی کردند چنانچه که در فرازی از آن توقیعات می‌فرمایند:

«از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.»

﴿اولین﴾

﴿توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)﴾ ﴿به شیخ مفید (رحمة الله عليه)﴾

این نامه از ناحیه مقدّس حضرت

صاحب الزّمان (ارواحنا فداه) در تاریخ

۴۱۰ اوآخر ماه صفر المظفر به سوی

شیخ مفید ارسال شده است. رساننده آن

گفته آن را از ناحیه‌ای که متّصل به حجاز

است آورده:

نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید (نیرومند) ما،



ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزّت وی را مستدام بدارد.

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی.

ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم. و از پیشگاه مقدّس خداوندی استدعا می‌کنیم که بر سید و مولای ما حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) و خاندان او درود و صلوات پیایی و بی‌نهایت خویش را نازل فرماید.

از آنجا که در راه یاری حقّ و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی خداوند عزّت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمّات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد.

با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده‌اند بر اساس تذکرات، استقامت کن و با



خواست الهی، دستورات ما را به آنان که از تو می‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها می‌باشد ابلاغ کن. با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها بسر می‌بریم، ولی از تمام حوادث و ماجراهائی که بر شما می‌گذرد کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهایی که بندگان صالح خداوند از آنها دوری می‌کردند ولی اکثر شما مرتکب آن شدید نیز با خبریم.

از عهدشکنیها و پشت‌سر گذاشتن عهد و پیمانها با اطلاعیم (که همین عوامل موجب بدبختی و دوری شما از حریم ولایت شده است). گوئی اینها از لغزشهای خود خبر ندارند، با همه این گناهان، ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی، شما را در بر می‌گرفت و دشمنان، شما را از بین می‌بردند.

پس از خداوند بترسید و تقوی پیشه کنید و به ما خاندان رسالت مدد رسانید.

در برابر فتنه‌هایی که پیش می‌آید و البته عده‌ای در این



آزمایش و برخورد با فتنه‌ها هلاک می‌شوند، مقاومت کنید و
 البتّه همه اینها از نشانه‌های حرکت و قیام ما هستند. اوامر و
 نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی‌رغم کراهت و
 ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام
 خواهد کرد.

تقیّه را از دست ندهید و از آتشی که جاهلیّت به رهبری
 بنی‌امیه افروخته است، بپرهیزید. من که ولیّ خدا هستم
 سعادت پویندگان راه حقّ را تضمین می‌کنم.

در این سال در ماه جمادی الاولیٰ حوادثی به وجود
 می‌آید که باید از آن عبرت بگیرید. در آسمان علامت و
 نشانه‌ای ظاهر می‌شود که کاملاً روشن است (همه می‌فهمند
 که این، آیت آسمانی است) و نیز نشانه‌ای در زمین همانند و
 مساوی آن پیدا خواهد شد. (ممکن است مساوی بودن آیت
 آسمانی و زمینی، از لحاظ این باشد که هر دو، از آیات الهی و
 غیبی‌اند).

در مشرق زمین حادثه‌ای به وجود می‌آید که موجب حزن
 و اندوه و اضطراب است. پس از آن، گروهی از امت اسلامی
 که در واقع با اسلام بیگانه هستند بر عراق مستولی خواهند
 شد و در نتیجه اعمال بد آنها وضع زندگی و آرزاق مردم سخت



می شود. آنگاه با هلاک شدن طاغوت آن زمان، بندگان با تقوی خوشحال می شوند و راه حجّ خانه خدا بر اهلش گشوده می شود و به آسانی حجّ می کنند و امر مردم طبق مراد و خواسته آنها منظم خواهد شد.

پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهایی که موجبات نارضائی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و سودی نمی بخشد.

عدم التزام به دستورات ما موجب می شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت. ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی پایانش نصیب شما فرماید. (۱)

۱ - احتجاج جلد ۲ صفحه ۵۹۷،
بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۵.



﴿دومین﴾

﴿توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)﴾

﴿به شیخ مفید (رحمة الله علیه)﴾

تاریخ صدور این توقیع و نامه

مبارک ناحیه مقدّس امام زمان (علیه

السلام) بدرستی مشخص و

معلوم نیست.

این نامه‌ای است به برادر راستگو و درستکار و دوست

مخلص ما، کسی که در یاری ما کوتاهی نکرده و وفا را رعایت

کرده است. خداوند تو را با دید قدرتش که هرگز به خواب



نمی‌رود محافظت فرماید.

(ای برادر با اخلاص!) آنچه ما به تو نوشته‌ایم باید مستور و پوشیده باشد و به غیر از آنان که به جهت ایمانی که به ما دارند و مورد اعتماد ما هستند و سخنان ما موجب آسایش و آرامش خاطر آنها می‌شود، فرد دیگری نباید از مضمون این نامه آگاه گردد. به همه دوستان ما سفارش کن که به محتوای فرمان ما با عنایت خداوند عمل کنند. (۱)

۱ - احتجاج جلد ۲ صفحه ۶۰۳،
بحارالانوار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۶.



﴿سومین﴾

﴿توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)﴾
﴿به شیخ مفید (رحمة الله عليه)﴾

در تاریخ اول شعبان المعظم سال
۴۱۲ هجری قمری فرمان دیگری از
پیشگاه مقدس امام عصر (روحی له
الفداء) به افتخار شیخ مفید (اعلی الله
مقامه الشریف) صدور یافت و در روز
پنجشنبه بیست و سوم ذی الحجة
الحرام بوی رسیده است که اینک متن و



ترجمه فرمان مزبور از نظر خوانندگان

گرامی می‌گذرد:

این نامه‌ای است از سوی بنده خدا و آن کسی که پیوسته در راه او در حرکت است و هیچ‌گاه از مسیر حق منحرف نمی‌شود به کسی که از حق الهام می‌گیرد (شیخ مفید (رحمة الله علیه)) و خود دلیل و راهنمای حق است.

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام و درود ما بر تو که یار و یاور حق هستی و پیوسته مردم را به راستی و پیروی از کلمه صدق راهنمایی و دعوت می‌نمایی.

ما در مورد نعمت وجود و توفیقات شما، پروردگار یکتا را که خداوند ما و پدران ما است، سپاسگزاریم و حمد و ثنای خود را نسبت به ذات پاکش عرضه می‌داریم و از پیشگاه مقدّسش مسألت می‌داریم که بر پیامبر و سیّد و مولای ما که خاتم پیامبران است و بر خاندان پاک و مطهّر او درود فرستد. ای شیخ مفید! مناجات تو را (توجّهات تو را به ساحت مقدّس خداوند) دیدیم.

خداوند در سایه موهبتی که در ارتباط با اولیائش به تو عنایت فرموده است از شما حراست و نگهبانی فرماید و از شرّ



دشمنان در امان باشی و شفاعت ما را در برآوردن حوائج شما بپذیرد و هم‌اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلّه‌های کوه - که البته بر مردم پوشیده است - برای حوائج شما دعا می‌کنم. همچنین در بیابانهای تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم.

و به همین زودی از این محلّ به دشت همواری که چندی از آبادی دور نباشد فرود می‌آئیم و از حالات آینده خود آگاهت می‌سازیم و بدان وسیله با خبر می‌شوی که به سبب کارهای خوب نزد ما مقرب می‌باشی و خداوند در سایه رحمت خود تو را به این اعمال موفق بدارد.

پس ای شیخ مفید! که خداوند به وسیله چشم عنایت خویش که هرگز آن را خواب فرا نمی‌گیرد نگهداریت کند باید در مقابل باطل و طرفداران آن که جان مردم را به خطر انداخته‌اند مقاومت کنی تا پیروان باطل را بترسانی و بیهوده کاران را نیز به وحشت بیندازی که در نتیجه اهل ایمان از مخدول شدن آنان خوشحال می‌شوند و تبه‌کاران غمناک می‌گردند و نشانه خانه‌نشینی ما جنبشی است که در سایه حادثه‌ای در مکه معظمه و به دست شخص پلید و دوروئی



روی خواهد داد که خونریزی را مباح دانسته، با کید و نیرنگ خویش آهنگ جان مؤمنان می نماید، اما به هدف ظالمانه خود نخواهد رسید، زیرا همواره دعای ما شامل حال اهل ایمان خواهد بود و خداوند آسمان و زمین، اجابت آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

پس دل‌های دوستان و اولیاء ما باید به آن اطمینان داشته باشد و بدانند که از آسیب و زیان آن دشمن در امان خواهند بود، اگر چه درگیریها و سختیهای هولناک آنها را بترساند و باید بدانند که خداوند کفایت‌کننده امور آنها است و تا وقتی که شیعیان ما از گناهان دوری می‌کنند از عنایات او برخوردارند. ای دوست مخلص و ای کسی که با ستمگران در راه ما مبارزه می‌کنی!

خداوند بزرگ آنچنان که دوستان صالح ما را در گذشته یاری فرمود، شما را نیز با نصرت خود تأیید فرماید. ما با شما عهد می‌کنیم که هر کسی از برادران دینی شما (شیعیان) که تقوی را سرمایه خویش قرار دهد از فتنه‌های گمراه‌کننده ظلمت خیز در امان خواهد بود و اگر کسی بر خلاف وظیفه رفتار کرده، از آنچه باید عمل کند بخل ورزد، مسلماً خسران و زیان دو جهان نصیبش خواهد شد.



اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفّق بدارد - در وفای به عهد و پیمان الهی اتّفاق و اتّحاد داشتند و عهد و پیمان الهی را محترم می شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی افتاد و زودتر از این به سعادت دیدار ما نائل می شدند، دیداری بر مبنای معرفت و شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما.

آنچه که موجب جدائی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است.

و خداوند تنها یاری کننده و کفایت کننده تمام کارها و امورها و بهترین وکیل برای ما است. و دروذهای الهی بر روان پاک خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلّم) و خاندان بزرگ و برجسته او باد. (۱)

۱ - احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۴۹۸،
بحار الأنوار جلد ۵۲ صفحه

﴿ چهارمین ﴾

﴿ توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع) ﴾ ﴿ به شیخ مفید (رحمة الله عليه) ﴾

در اوائل ماه مبارک رمضان در سال
۴۱۳ هجری قمری این ابیات از ناحیه
مقدس حضرت امام زمان (ارواحنا فداه)
در رثاء شیخ مفید (رحمة الله عليه) صادر
شد و جمعی از علماء و بزرگان از
محدثین مانند شیخ بحرانی و حاج شیخ
عبّاس قمی و شیخ خطیب الدین
اللاهیجی و علامه نوری ... آن را نقل



نموده‌اند و نوشته‌اند:

روایت شده که مولانا صاحب الامر (ارواحنا فداه) این ابیات را در رثاء شیخ مفید (رحمة الله عليه) سروده‌اند و بر قبرش نوشته شده یافتند. (۱)

لا صوت الناعي بفقدك أنه

يوم على آل الرسول عظيم

ان كنت قد غيبت في جدث الثرى

فالعلم والتوحيد فيك مقيم

فالحجة المهدي يفرح كلما تليت

عـلـيـك مـن الـدـرـوس عـلـوم

(ای کاش) خبر دهنده مرگ، خبر فقدان تو را نیاورد
که مردن تو روزی است که برای آل محمد (صلی الله علیه و آله
وسلم) مصیبت بزرگی است.

اگر چه تو در میان خاک قبر پنهان شدی
علم و دانش خداپرستی در تو اقامت گزیده است.
قائم المهدی (علیه السلام) خوشحال می شد هرگاه
تو از انواع علوم تدریس می کردی.

۱ - ریاض العلماء جلد ۵ صفحه ۱۷۷،
کنی و الالقاب جلد ۳ صفحه ۱۹۹،
لؤلؤالبحرین صفحه ۲۶۳.

﴿پنجمین﴾

﴿توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)﴾
﴿به شیخ مفید (رحمة الله عليه)﴾

این توقیع و نامه را مرحوم میرزا
محمد تنکابنی در ضمن داستانی نقل
نموده‌اند که از ناحیه مقدّس حضرت
صاحب الزّمان (ارواحنا فداه) به افتخار
شیخ مفید صادر شد. اصل داستان چنین
است:

روزی شخصی از دهات تابعه بغداد از شیخ مفید (رحمة الله
عليه) سؤال کرد که زنی حامله فوت شده و فرزندش در رحم



زنده است، آیا باید شکم آن زن را شکافت و بچه را بیرون آورد یا آن زن را با کودکش دفن کرد؟

شیخ مفید فرمودند: مادر را با فرزندش که در رحم دارد دفن کنید.

آن مرد از راه برگشت به طرف ده خود برود که ناگاه سواری به او رسیده دستور ایست داد و فرمود:

شیخ مفید گفته‌اند که شکم زن را پاره کنید و کودک را بیرون آورید، آن گاه بدن آن زن را پانسمان کنید و دفنش نمائید،

مرد دهاتی آن دستور را پذیرفت و به فتوای دوّم عمل کرد.

بعد از چندی که عبورش به بغداد افتاد جریان را برای شیخ مفید (رحمة الله علیه) نقل کرد، شیخ فرمود: من کسی را با چنین پیغامی نفرستاده‌ام و معلوم می‌شود، آن شخص حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) بوده‌اند بنابراین معلوم می‌شود که من قابلیت فتوی دادن و مرجعیت را ندارم.

از این رو در خانه را بر روی مردم بست و از فتوی دادن خودداری نمود. طولی نکشید که از جانب امام عصر (ارواحنا فداه) توقیع و نامه‌ای برای او بیرون آمد که:



«بر شما است که فتوی دهید و بر ما است که شما را از خطا حفظ و تسدید کنیم، ما شما را وا نمی‌گذاریم تا در خطا واقع شوید.»

پس از آن، بار دیگر شیخ مفید (رحمة الله عليه) بر مسند فتوی نشست. (۱)



﴿سند توقیعات﴾

بعضی از جهت سند این توقیعات تشکیک نموده و گفته‌اند چون سند توقیعات فقط کتاب احتجاج است و روایات این کتاب تماماً مرسل می‌باشند، بدین جهت نمی‌توان جزم و اطمینان به صدور این توقیعات از طرف حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) نمود.

در جواب باید گفت:

نامه‌ها و توقیعات حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) به شیخ مفید فقط در کتاب احتجاج نیست بلکه در کتب دیگر نیز ثبت شده‌اند که از دسترسی ما دور مانده‌اند لذا صاحب کتاب «ریاض العلماء» به سند دیگری دست یافته است و در شرح



حال شیخ مفید (رحمة الله عليه) می نویسد:

در کتاب احتجاج بسیاری از توقیعات که از طرف حضرت صاحب الزمان (عليه السلام) برای شیخ مفید (رحمة الله عليه) صادر شده است نوشته شده و همچنین من بعضی از این توقیعات را در شهر اردبیل به خط یکی از شاگردان شیخ مقداد، دیده‌ام. (۱)

از این عبارت صاحب «ریاض العلماء» چنین استفاده می‌شود که او به دو منبع برای توقیعات دست پیدا کرده بود. و همچنین قطب الدین راوندی (رحمة الله عليه) که از علماء و فقهای شیعه و هم عصر با مرحوم طبرسی بوده، قسمتی از توقیعات شیخ مفید (رحمة الله عليه) را در کتاب الخرائج و الجرائح نقل نموده است و چون اعتماد بر سند داشته است آنها را ذکر نکرده است. (۲)

ولی چون در حال حاضر این توقیعات و نامه‌ها فقط از کتاب پراج احتجاج نقل می‌شود.

۱ - ریاض العلماء جلد ۵ صفحه ۱۷۸.

۲ - الخرائج و الجرائح جلد ۲ صفحه ۹۰۲.



و برای رفع این تردید و اشکال به دو مطلب بسنده می‌کنیم، اولاً راجع به توثیق کتاب احتجاج و مؤلف آن که راوی توقیعات می‌باشد و ثانیاً در جهت سند توقیعات، مطالبی را بیان خواهیم کرد:

مطلب اول:

با مراجعه به کتب رجال و حدیثی، در می‌یابیم که علماء و بزرگان از محدثین، «کتاب احتجاج» که ناقل توقیعات می‌باشد و مؤلف بزرگوار آن را، مدح و توثیق نموده‌اند، مانند: علامه آغا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة می‌نویسد:

الاحتجاج علی اهل اللجاج تألیف شیخ جلیل ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، استاد رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب که در سال (۵۸۸ هـ ق) در سنّ نود و نه سالگی وفات کرده است، او از دانشمندان قرن پنجم است که اوائل قرن ششم را نیز درک کرده است ...

کتاب احتجاج از کتب معتبره است که علماء اعلام مانند



علامه مجلسی و محدث حرّ عاملی بر آن اعتماد کرده‌اند. (۱)
کتاب «امل الامال» می‌نویسد:

احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، دانشمند فاضل و
فقیه پرهیزگار و مؤلف کتاب احتجاج بر اهل اللجاج که کتاب
خوب و کثیر الفوائد می‌باشد.

روضات الجنّات می‌نویسد:

شیخ فاضل و محدث مبرور ابو منصور احمد بن علی بن
ابطالب الطبرسی (رحمة الله علیه) از بزرگان و اجلاء دانشمندان
متقدّمین شیعه است و او از اهل ساریه مازندران است چنانکه
شاگرد او ابن شهر آشوب به همان شهر نسبت داده می‌شود ...
کتاب احتجاج در میان طائفه شیعه مشهور و معروف و
معتبر است و مؤلف محترم آنچه را که از احتجاجات رسول
اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و حضرات ائمّه (علیهم السلام) و
اصحاب آنان آگاهی داشته است جمع‌آوری نموده و در این
مجموعه شریفه ضبط کرده است. (۲)

شیخ یوسف بحرانی می‌نویسد:

مرحوم طبرسی مورد اعتماد شهید ثانی بوده و بدین

۱ - الذریعة جلد ۱ صفحه ۲۸۱.

۲ - روضات الجنّات جلد ۱ صفحه ۱۹.



جهت در کتاب شرح ارشاد، اکثر فتاوی و نظریات او را نقل می‌کند. (۱)

رجال ابوعلی می‌نویسد:

شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، عالم، فاضل، محدّث و ثقة می‌باشد، او دارای کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج و غیره است که کتابی خوب و کثیر الفائده نیز هست. (۲)

و سیّد بن طاووس (رحمة الله علیه) در کتاب «کشف المحجّة» مطالعه کتاب احتجاج را به فرزندش محمّد (رحمة الله علیه) توصیه نموده است. (۳)

این بود قسمتی از گفتار بزرگان از علماء و محدّثین که از آنها چنین بدست می‌آید که جناب شیخ ابو منصور احمد طبرسی (رحمة الله علیه) از علماء و محدّثین بوده که توثیق نیز شده است. و روایات او موجب اطمینان می‌باشد.

و به همین مطلب، کلام در ربار

۱ - رجال بحرانی جلد ۱ صفحه ۳۰۲.

۲ - رجال ابوعلی جلد ۱ صفحه ۲۸۵.

۳ - کشف المحجّه صفحه ۱۳۵.



حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) اشاره دارد

که می فرمایند:

شیعیان ما نباید در اخبار و روایاتی که اهل ثقه، برای آنها نقل می کنند شک کنند. (۱)

با توجه به مطالب بالا می گوئیم:

در علم اصول بحثهای مختلفی راجع به روایات مرسله شده است از جمله اینکه موثق بودن روایت فقط به موثق بودن راویان آن نیست، بلکه می توان علم به موثق بودن روایت از طرق دیگر نیز پیدا کرد. مثل: ۱ - عمل اصحاب. ۲ - فتوای اصحاب. ۳ - موثق بودن راوی. ۴ - قرائن معتبره.

حال اگر روایتی همانند توقیعات بدون ذکر راویان آن یافت شود به یکی از طرق بالا می توان ضعف آن روایت را جبران نمود و آن را توثیق کرد.

علماء اصول مانند شیخ طوسی (رحمة الله علیه) می فرمایند: اگر دانسته شود راوی از افرادی باشد که روایت نمی کند مگر از ثقه، روایتی که او نقل می کند پذیرفته می شود ولی اگر روایت کند از ثقه و غیر ثقه باز پذیرفته می شود ولی به شرط اینکه

۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۸ صفحه ۱۰۸. «لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیه عنا ثقاتنا».



معارضی از روایت مستند و صحیح نداشته باشد. (۱)
 و از طرفی علماء و فقهاء عمل کرده‌اند به روایات مرسله
 در جائی که معارضی از روایات مستند، نداشته باشد که این
 «عمل اصحاب» جبران ضعف سند را می‌کند.

حال می‌گوئیم شیخ طبرسی (رحمة الله علیه) چنان که ذکر
 شد عادل و موثقی است که بطور ارسال روایاتی از جمله
 توقیعات شریفه را نقل نموده است و معارضی از روایات
 مستنده نیز ندارند و همچنین جایگاه و مناط «عمل اصحاب»
 را در روایات مرسله، نیز دارند در این صورت می‌توان اطمینان
 به صدور در توقیعات پیدا کرد و آنها را توثیق نمود.

و شیخ طبرسی خود تصریح
 نموده که من اسانید روایات را حذف
 ننمودم مگر به خاطر وجود دلیل اجماع
 بر آنها و یا موافقت آنها به وسیله عقل،
 و یا به خاطر اشتهار آنها در سیره و کتب
 اصحابمان.

با این بیان شیخ طبرسی (رحمة الله علیه) به خوبی روشن و
 معلوم می‌شود که آنچه از روایات مرسله را نقل نموده است



معتبر می باشد و این دقت و اهتمام شیخ طبرسی (رحمة الله عليه) در نقل روایات موجب اطمینان در صحت صدور روایات «احتجاج» از جمله توقیعات از طرف حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) می گردد، آنجا که می نویسد:

اکثر اخبار و روایات را بدون سند ذکر می کنم یا به جهت اجماع و یا موافقت داشتن آن روایات با دلیل عقل و یا به جهت مشهور بودن آنها در کتب و سیره مخالفین و موافقین، مگر آنچه که از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل می کنم که سندش را ذکر می کنم.

به علت اینکه روایات منسوب به حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) در حدّ اشتهار و در مرتبه احادیث دیگر نمی باشد. لذا فقط سند روایات منسوب به حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) را ذکر می کنم. (۱)

مطلب دوم:

بسیاری از علماء صدور توقیعات را از ناحیه مقدّس امام زمان (ارواحنا فداء) قبول نموده و در کتابهای خود ذکر کرده اند و حتی بعضی از بزرگان ادّعی «اجماع منقول» در صدور

۱ - احتجاج جلد ۱ صفحه ۱۴.



توقیعات نموده‌اند، که این خود موجب وثوق و اطمینان به صدور آنها می‌شود.

مثلاً رجال ابوعلی از شیخ یحیی

بن بطریق حلّی چنین نقل می‌کند:

شیخ یحیی بن بطریق حلّی که در

صدور توقیعات ادعای اجماع و اتفاق

کرده، در رساله نهج العلوم الی

نفی المعدوم می‌نویسد:

ما از دو راه به خوبی می‌توانیم وثاقت و ارزندگی شیخ

مفید را ثابت کنیم: یکی از بررسی آثار او ...

دوم: تمامی اعلام شیعه اظهار داشته و تلقی نموده‌اند آن

را بقبول که در ظرف سه سال، سه توقیع از جانب حضرت

صاحب الامر (علیه السلام) برای او فرستاده شده که هر کدام در

یک سالی صادر شده است و عنوان مطلب را آن حضرت

چنین فرموده‌اند:

«الاخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ابی عبدالله محمّد

بن محمّد بن نعمان ادام الله اعزازه ...».

ابن بطریق سپس می‌نویسد:

بهترین ستایش و بالاترین تزکیه آن است که امام (علیه السلام)



و خلف ائمه (عليهم السلام) او را به عناوین مزبور بستاید. (۱)

صاحب کتاب مقایس الانوار در

مقدمه بیان ثقات می نویسد:

شیخ مفید از بزرگان علماء عظام ... و صاحب توقيعات

معروفه از ناحیه مقدّس حضرت بقیة اللّٰه (ارواحنا فداه) می باشد

که بر آنها اجماع امامیه نیز نقل شده است. (۲)

حاج میرزا حسین نوری طبرسی

(رحمة الله عليه) می نویسد:

... توقيعات و نامه هائی از طرف حضرت ولیّ عصر (عجل

اللّٰه تعالی فرجه الشریف) به افتخار شیخ مفید صادر شده که او را از

دیگران ممتاز می سازد. (۳)

و شاید به جهت «اجماع منقول»

۱ - رجال ابوعلی جلد ۶ صفحه ۱۹۰، روضات الجنّات جلد ۷

صفحة ۸۵.

۲ - مقایس الانوار صفحه ۵. «منها (من الثقات) الشيخ المشايخ

العظام و حجة الحجج الهداة الكرام، محیی الشریعة و ما حی البداعة

والشنيعة، ملهم الحق و دليله، و منار الدین و سبيله، صاحب التوقيعات

المعروفة المهدوية المنقول عليها اجماع الإمامیه و المخصوص بما فيها من

المزايا والفضائل السنية و غيرها من الكرامات الجليلة و المقامات العلية،

و المناظرات الكثيرة الباهرة البهية الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان

الحارثي العكبري البغدادي الكاظمي سقى الله روضته ينابيع الرضوان و احله

اعلى منازل الجنان ...».

۳ - مستدرک الوسائل جلد ۳ صفحه ۵۱۷.



باشد که صاحب حدائق صدور این توقیعات را از ناحیه مقدّس حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) بعید نمی‌شمارد، آنجا که در مورد ابیات منسوب به حضرت می‌نویسد:

«... ولیس هذا بعید...»

یعنی: بعید نیست این ابیات از ناحیه مقدّس حضرت بقیّة الله (ارواحنا فداه) بعد از آنکه توقیعات متعدّدی از طرف آن حضرت در مورد شیخ مفید (رحمة الله علیه) صادر گشته، که مشتمل بر جلالت و بزرگواری او است.^(۱)

و مرحوم طبرسی در جای دیگر نیز از مقدّمه کتاب احتجاج پس از ذکر سبب تألیف کتاب، علّت حذف سند روایت را ذکر کرده و همچنین تصریح می‌کند که هیچ ضعفی و خلافی در آنها نیست بلکه نزد علماء، معتبر و مشهور می‌باشد.

در مقدّمه کتاب احتجاج چنین

۱ - لؤلؤة البحرين صفحة ۳۶۳.



آمده است:

آنچه مرا بر تألیف این کتاب برانگیخت، مسامحه و سستی دانشمندان و اصحاب ما بود که خاموشی و انزوا و سکوت اختیار کرده و از مقام احتجاج و جدال با مخالفین و اهل ادیان باطل کناره‌گیری نموده و تصوّر می‌کنند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرات ائمه (علیهم السلام) نیز مانند ایشان پیوسته سکوت و کناره‌گیری می‌نموده‌اند و برای پیروان و شیعیان خود هم اجازه مجادله و احتجاج را نداده‌اند بلکه برخی از آنان معتقد هستند که احتجاج و گفت و شنود با صاحبان ادیان باطل، ممنوع و غیر جائز است.

این است که تصمیم گرفتم احتجاجاتی را که از پیشوایان بزرگ اسلام در مقابل ملل و طوایف دیگر صادر شده است، جمع‌آوری نموده و در این کتاب به رشته تحریر و تألیف بیاورم...

و ضمناً خوانندگان گرامی متوجه باشند که آنچه در این کتاب از روایات شریفه و اخبار نقل می‌شود به خاطر اختصار و برای اینکه خلاف و ضعفی در آنها نیست، از ذکر سند آنها صرف‌نظر نموده و تنها به نقل متن احادیث اکتفاء می‌کنم. زیرا همه آنها در کتب و اصول معتبره مضبوط و در میان



علماء و رجال حدیث مشهور است. (۱)

و علامه سید بحر العلوم (رحمة الله

علیه) در کتاب رجال خود، اشکال از

جهت سند این توقیعات را با سه دلیل

بیان و جواب می دهند و می فرمایند:

(اولاً) می شود اشکال را دفع نمود به اینکه به مقتضی

قرائنی که با این توقیعات است می توان علم به صحّت آنها پیدا

کرد، چون توقیعات مشتمل بر ملاحم و اخبار غیبی است که

کسی بر آنها مطلع نیست مگر خداوند و اولیائش.

(ثانیاً) ایراد به اینکه ملاقات با امام زمان (علیه السلام) در

زمان غیبت کبری میسر نیست و شخص آورنده نامه چگونه

حضرت را ملاقات کرده؟!

جواب می دهند: رؤیت و مشاهده حضرت بقیّة الله (ارواحنا

فداه) که نفی و ردّ شده است این است که حضرت را ملاقات

کند و در همان حال ملاقات متوجّه و علم پیدا کند که او

حجّت خدا امام زمان (ارواحنا فداه) است.

(ثالثاً) سپس در جواب سوّم راجع به ملاقات با امام زمان

(علیه السلام) همراه با معرفت و شناخت آن حضرت می فرمایند:

«خواص» می‌توانند آن حضرت را ملاقات نموده و در همان حال رؤیت و ملاقات علم پیدا کنند که او حجّت خداوند حضرت بقیّة اللّٰه (ارواحنا فداه) می‌باشد. گرچه ظاهر بعضی از روایات این مطلب را نفی کند.

ولی با شهادت و دلیل عقل و همچنین دلالت بعضی از آثار می‌توان گفت خواص، می‌توانند آن حضرت را با معرفت و شناخت، ملاقات نمایند. (۱)

چه بسا منظور سید بحر العلوم (رحمة اللّٰه علیه) که می‌فرماید: بعضی از آثار دلالت دارد بر اینکه خواص می‌توانند آن حضرت را با معرفت و شناخت ملاقات کنند، خود سید باشد که بارها خدمت آن حضرت رسیده است و در حال تشرف و ملاقات، علم به آن حضرت پیدا کرده و حضرتش را شناخته است.

در این صورت بعید نیست که شخص آورنده نامه‌ها برای شیخ مفید

۱ - فوائد الرجالیه جلد ۳.



(رحمة الله عليه) حضرت ولی عصر
(ارواحنا فداه) را ملاقات نموده و نامه‌ها
را برای شیخ مفید (رحمة الله عليه)
آورده باشد.

از شواهد دیگری که اطمینان به صدور توقیعات ایجاد
می‌کند این است که بعضی از مورّخین علم رجال و بزرگان از
محدثین مانند شیخ منتجب الدین و میرزا عبدالله اصفهانی
نوشته‌اند:

یکی از شاگردان مرحوم شیخ مفید (رحمة الله عليه) جناب
شیخ ابوالفرج مظفر بن علی بن الحسین حمدانی (رحمة الله عليه)
می‌باشد که این شخص ثقه و درستکار و از سفرای حضرت
بقیة الله (ارواحنا فداه) بوده. (۱)

میرزا عبدالله اصفهانی صاحب
کتاب «ریاض العلماء» در جای دیگری
می‌فرماید:

به زودی در بیان شرح حال شیخ ابوالفرج المظفر بن علی
بن الحسین حمدانی (رحمة الله عليه) خواهیم گفت که از شاگردان
شیخ مفید (رحمة الله عليه) بوده و از سفرای حضرت صاحب

۱ - ریاض العلماء جلد ۵ صفحه ۲۱۲.



الزّمان (علیه السّلام) نیز بوده. (۱)

و صاحب کتاب «مفاخر اسلام»

می نویسد:

علامه سید بحر العلوم (رحمة الله علیه) یکی از شاگردان، او را شیخ موثق بزرگوار بقیّه سفرای امام زمان (ارواحنا فداه)، ابوالفرج علی بن حسین حمدانی دانسته است. (۲)

حال اگر سؤال شود: چرا علماء و محدّثین قبل از شیخ طبرسی (رحمة الله علیه) این توقیعات را ذکر نکرده اند؟ در جواب باید گفت: اولاً امکان دارد آنان نیز در بعضی از مؤلفاتشان ذکر کرده باشند که بر حسب آن دشمنیها و

۱ - ریاض العلماء جلد ۵ صفحه ۱۷۸.

از منابع تاریخی چنین استفاده می شود که غیر از چهار نائب خاص افراد دیگری بوده اند که از طرف حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) سمت وکلات و سفارت داشته اند که بیشتر از طریق نواب خاص با آن حضرت در ارتباط بوده اند چنانکه در شرح نواب اربعه نوشته اند که کارکنانی داشته اند که در اجرای اوامر حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) آنان را یاری می کردند و جناب شیخ طوسی (رحمة الله علیه) نیز در کتاب الغیبة می فرماید: در زمان سفرای پسندیده، بعضی از افراد موثق و معتمد بودند که توقیعات از طریق نواب خاص به ایشان می رسید.

مسئولیت و مأموریت سفر محدود به یک ناحیه یا یک شهر یا یک فرد خاص بوده ولی نواب خاص مسئولیت و مأموریت آنها در حفظ دین و نگهداری مردم اختصاص به منطقه خاصی نداشته است.

۲ - مفاخر الاسلام جلد ۳ صفحه ۲۶۰.

رجال علامه بحر العلوم جلد ۳ صفحه ۳۱۳.



آتش سوزیها و علل دیگر از بین رفته باشد و مرحوم طبرسی (رحمة الله علیه) به آنها دسترسی پیدا کرده است. چنانکه صاحب «ریاض العلماء» همان طور که یادآور شدیم، به سند دیگری در شهر اردبیل، برخورد کرده است.

ثانیاً به احتمال اینکه چون اوائل زمان غیبت کبری بوده و مردم آمادگی پذیرش بعضی از حقائق را نداشتند و امکان رسیدن ضرر به شیخ مفید و دیگر شیعیان برده می شد، به طور علنی در کتب ثبت و ذکر نگردیده، چنانکه حضرت بقیة الله نیز در یکی از فرمایشاتشان می فرمایند:

آنچه ما به تو نوشته ایم باید مستور و پوشیده باشد و بر کسی اظهار نکنی. (۱)

۱ - احتجاج جلد ۲ صفحه ۳۲۴. «ولا تظهر علی خطنا الذی سطرناه بما له ضمناه احداً».



﴿فهرست﴾

| | | |
|----|-------|--------------------------------------|
| ۵ | | مقدمه |
| ۱۰ | | تولد |
| ۱۹ | | لقب «مفید» |
| ۲۷ | | شیخ مفید در دیدگاه علماء و دانشمندان |
| ۳۳ | | مقامات معنوی شیخ مفید |
| ۳۸ | | دفاع از ولایت و امامت |
| ۵۰ | | آشوب و فتنه |
| ۶۲ | | تبعید |
| ۶۸ | | بحث و مناظره |
| ۸۳ | | تألیفات شیخ مفید |



| | |
|-----|---|
| ۸۷ | تشکیل مجالس در حفظ شعائر..... |
| ۱۰۱ | مجدّد دین..... |
| ۱۰۴ | رحلت..... |
| ۱۱۱ | نامه‌ها و توقیعات..... |
| ۱۱۲ | توقیعات و نامه‌ها..... |
| ۱۱۵ | اولین توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)..... |
| ۱۲۰ | دومین توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)..... |
| ۱۲۲ | سومین توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)..... |
| ۱۲۷ | چهارمین توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)..... |
| ۱۲۹ | پنجمین توقیع و نامه مبارک امام زمان (ع)..... |
| ۱۳۲ | سند توقیعات..... |

برخی از آثار و تألیفات
«استاد سید جعفر رفیعی»
معرفی می‌گردد:

ملاقات با امام عصر علیه السلام
این کتاب به دو بخش تقسیم شده است بخش اول: راجع به انتظار و
بخش دوم: حکایات افراد سعادتمند که به فیض تشرف به خدمت
امام زمان علیه السلام رسیده‌اند

تزکیه روح
این کتاب در مورد تزکیه روح و سیر و سلوک الی الله می‌باشد

پاسخ نامه
این کتاب در پاسخ به پرسشهای اخلاقی و اعتقادی که از مؤلف شده
است می‌باشد.

امام زمان عليه السلام و سيد بحر العلوم قدس سره

در احوالات سيد بحر العلوم قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام

به او

امام زمان عليه السلام و شيخ مفيد قدس سره

در احوالات شيخ مفيد قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام به او

امام زمان عليه السلام و سيد بن طاووس قدس سره

در احوالات سيد بن طاووس قدس سره و الطاف و عنايات امام زمان عليه السلام

به او

